مسافری به سوی شهادت

تالیف :

انس محمدی جوانرودی

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی محمد خاتم الأنبیاء والمرسلین، وعلی آله وأصحابه ومن اتبع خطاه إلی یوم الدین.

و امابعد:

مانند تمام کودکان، کودکیم را در ذهن کودکانه ام گذراندم و جز به لذت بردن از بازی و گشتن به چیزی نمی اندیشیدم در این دوران تربیت دینی نداشتم نه تنهامن، بلکه هیچ کس بر اسلام عزیز تربیت نمی شد،اسلام چنان غریب بود مانند کودکی که تازه دامن مادرش را از دست داده و فقدان پدر مهربانش سالهاست که او را در بین درد ها تنها رها کرده است مسلمان بودنم در دوران کودکی فقط محدود به رفتن به مسجد بود آن هم اگر هم سن و سالان ما را به مسجد راه می دادند.

در بین بازیها و فکرهای اینچنینی، در کشمکش بودم تا اینکه پا به سن نوجوانی گذاشتم این را هم بگویم که کودکی هر کودکی در این اوضاع بر تباهی می گذرد چون به جای اینکه با الله، رب العالمین آشنا شود با بازیهای پوچ و بیهوده، عمرش را بر باد می دهد. چه بگویم که درد کودکیم بسیار زیاد است،در سن نوجوانی تمام سؤالاتی که در کودکی ذهنم را به خود مشغول کرده بودند نه تنها کم نشدند بلکه هر روز پر رنگتر و زیاد تر می شدند از این سؤالاتی که قلبم را به درد می آورِد،فلسطین دوست داشتنی بود، که هر روز در تلویزیون می دیدم که چگونه کودکان را می کشتند و کسی اقدامی نمی کرد، می دیدم که چگونه سرباز کافر یهودی به خواهر و مادر مسلمانم دست درازی می کند ولی هیچ مرد با غیرتی را در میدان نمی

دیدم،سرم را پایین مـی انـداختم و مـی شـنیدم کـه مـی گفتنـد فلسـطینیان خاکشان را فروخته اند این حرف، قلبم را می شکافت از طرفی می دیدم که برادران و خواهرانم را زنده زنده در بوسـنی و هرزگـوین دفـن مـی کننـد و کودکی مانند من بر سر جنازه ی مادرش ایستاده و مادرش را فریاد می زنـد و می گوید مادر،مادر بیدار شو برویم ولی نمی داند مـادرش جـان بـه جـان آفرین تسلیم کرده است، وقتی خودم را به جای آن کودک مـی گذاشـتم در تمام وجودم حب مادرم بالا می گرفت. واز طرف دیگر مـی شـنیدم کـه مـی گفتند روسیه افغانستان را اشغال کرده است و از طرفی چچن را هم اشـغال کرده است و می دیدم که آمریکای ملعـون مسـیحیان انـدونزی را بـر علیـه برادران مسلمانم کمک می کند تا اینکه مسـلمانان را در خیابانهـا تکـه تکـه می کردند می دیـدم کـه نـوکران آمریکـا در سرزمینهـای اسـلامی بـه کشـتن مسلمانان واقعی دست می زننـد و سـایر جنایـاتی کـه مرتکـب مـی شـدند دردم می داد، می گفتم یا الله این مسلمانان چه بر سر این کفـار آورده انـد که اینان این چنین بـا آنـان دشـمنی مـی کننـد تـا اینکـه در چـرخش دُوران آگاهشدم و حس آگاهانه ای از دور و بر خود پیدا کردم.

داشتم می فهمیدم تمام ایـن بغضـها و کینـه هـا و تمـام ایـن دشـمنی هـا و کشتارها نسبت به مسلمین به این خـاطر اسـت کـه آنهـا مـی گوینـد «ربنـا الله» خدای ما الله است.

هیچ وقت در تمام این مدت جواب این همه خشونت را نمی دانسـتم فقـط به دلیل حس آدم بد و آدم خـوب کـه در کـودکی در ذهـنم وجـود داشـت باعث می شد در مورد آمریکا و آنـان کـه در فلسـطین مـردم را مـی کشـند احساس بدی داشته باشم وفهم خیلی ضعیفی از اسلام داشتم اینکه هـرکس نماز بخوانـد و روزه بگیـرد مسـلمان اسـت و هـرکس بگویـد مـن مسـلمانم، دوستش داشتم.

دوران نوجوانی را نیز با جَوّ درس خواندن گذراندم،کم کم که به شهر آمده بودیم توسط دوستان بد به طرف فساد کشیده شدم ولی الحمدلله این دوران عمر کوتاهی داشت بلا فاصله در 15-16 سالگی با مسجد آشنا شدم و با نماز و قرآن انس گرفتم.

مطالعه را بسیار دوست داشتم کتاب می خریدم ولی نمی دانستم چه می کنم نماز می خواندم ولی فکر اسلامی نداشتم، یعنی حامل دعوت توحید نبودم که همین رابطه ام با مساجد باعث شد با دوستی آشنا شدم به اسم محمدعمر یادم رفت اسمم را برای برادرانم بگویم نام من انس است.

محمدعمر مرا به طرف دین دعوت داد و با مبادی عقیده آشنا کرد و با تمامی این دردهای امت و مسلمانان، و گرفتاریهای که امت با آن دست و پنجه نرم می کند آشنا کرد و همیشه می گفت که درمان این مشکلات فقط جهاد فی سبیل الله است.

خلاصه من نیز تصمیم گرفتم که به سوی سرزمین شهادت افغانستان حرکت کنم

تمام هم و غم خود را به کسب علم شرعی معطوف کردم و به فهم وتصحیح عقیده ی توحیدی و اسلامی پرداختم و در کنار آن به کسب علم شرعی لازم در مورد جهاد و راههای نصرت امت مسلمانم پرداختم این دردها چنان وجودم را تسخیر کرده بودند که باید برایش کاری می کردم به همین خاطر اقدام به شناخت نزدیکترین و خطرناکترین سلاحیکردم که هم به کفار ضربه بزند و هم آنها را به لرزه در آورد، در خلال مطالعه هایم متوجه قضیه ای بسیار ساده ای شدم و آن هم اینکهعملیات استشهادیی که مجاهدان در فلسطین، عراق و افغانستان و چچن و سایر بلاد اشغال شده انجام می دهند خطرناکترین و نزدیکترین سلاحی است که کفار از آن بیشتر از بمب اتم می ترسند، همان چیزی است که من در پی آن هستم، بنابراین

خیلی مشتاق شدم تا اینکه حب شهادت و استشهاد تمام جانم را به تسخیر خود در آورده بودبه گونه ای که فقط کنج فکرم در میدان شهادت ایستاده بودم و فقط به فکر یک لحظه بودم لحظه ای که با الله ذوالجلال ملاقات می کردم که آیا توانسته بودم رضایتش را جلب کنم

آیا مصداق این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم شده ام یا نه؟

آنجا که می فرماید:

در کشمکش همین افکار بودم که تصمیم خود را گرفتم ؛در تردد بودم ولی بالاخره تصمیم گرفتم که راه عزت را بر گزینم

بعد از آن تصمیم به هجرت گرفتم و این موضوع را قبل از اینکه با محمدعمر در میان بگذارم محمدعمر خودش به این موضوع پی برده بود و روزی در خانه نشته بودم و مطالعه می کردم که وارد شد وبعد از کمی نشستن و صحبت کردن سر بحث را باز کرد و گفت احساس می کنم که می خواهی کاری کنی؟

من که به اواعتماد صد در صدی داشتم گفتم بله !

کار بزرگی که از خدا می خواهم قبول کند.

محمدعمر که فکر نمی کرد من بگویم بله جا خورد و گفت چی؟

گفتم اگر الله بخواهدسفر به افغانستان،یا چچن و یا عراق.

رنگ محمد عمر تغییر کرده بود چنان که هیچ وقت در این حال ندیده بودمش گفت بعد چی؟

گفتم یعنی چی چی؟گفت می خواهی آنجا چکار کنی؟فهمیدم که به تمام کارهایم پی برده است گفتم مثل اینکه اینگونه ممکن نیست باید برایت تمام مطلب را توضیح دهم من نیز شروع کردم و گفتم که می خواهم وارد خاک افغانستان شوم و به صف مجاهدین درا آنجا بپیوندم و در اولین فرصت ممکن إن شاء الله بر علیه کفار دست به عملیات استشهادی بزنم تا من نیز در نصرت این امت سهمی داشته باشم وقتی شنید که می خواهم دست به چنین کاری بزنم،لحن صدایش فرق کرد.

گفتم چرا چنین شد، محمدعمری که دلسوز امت بود، محمدعمری که شفیق امت بود، محمدعمری که تا دیروز راه حل مشکلات امت را جهاد می دانست چرا چنین رنگ عوض کرد!؟

گفتم محمدعمر جان مگر سخن ناشرعی و ناراحت کننده ای به زبانم آمد که چنین شدی، با عصبانیت تمام که صدایش من را نیز آشفته کرد، گفت چه سخنی بدتر از اینکه می خواهی دست در دست تروریستها بگذاری و در صف آنان قرار گیری و زن و بچه ی مسلمین را بکشی؟ و بعد از آن می خواهی خودکشی کنی مگر نمی دانی آنان حکام مسلمانان را تکفیر می کنند؟بی گناهان را می کشندو هزاران مسئله ی دیگر؛ از این موضع گیری او که در این مدت دلسوزم بود و عقیده را از او آموخته بودم، داشتم دیوانه می شدم، بعد از اینکه دید من جوابی ندادم دوباره شروع کرد، در آخر گفتم ما هر دو مسلمانیم و نسبت به سایر مسلمانها مسئولیم، پس بیا با هم در این باره صحبت کنیم، و قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را بین خودمان حَکَم قرار دهیم و راه حق را از لابلای این دو، و براساس فهم سلف صالح امت پیدا کنیم و از آن تبعیت کنیم هر چند بر خلاف فکر و عقیده ما باشد، گفت با کمال میل قبول می کنم.

گوشـه ای از بحثهـا و سـؤال و جوابهـایی کـه در چنـدین مـاه بـین مـن و محمدعمر رد و بدل شد رادر زیر برایتان بازگو می کنم.

محمدعمر گفتآیا دلیلی بر جـواز ایـن عملیـات بـه قـول خودتاناستشـهادی دارید یانه؟

گفتم برادر عزیزم همه می دانند که تو از نظر علمی از مـن بسـیار بـالاتری ولی من یقین دارم که در این مورد به خطا رفته ای همانطور در مورد سـایر مسائلی که در بالا ذکر کرده ای به خطا رفته ای!

محمدعمر با لحنی با شـجاعت گفـت بـا علـم و عـالمی کـاری نـدارم بـرایم دلایلت را از قرآن و سنت بیان کن تا بفهمم من به خطا رفته ام یا تو؟

من که برای محمدعمر احترام خاصی قائـل بـودم گفـتم بـرادرم پـس گـوش بسپار که این دلایل را برایت بیان کنم،منآنها را به چهـار دسـته تقسـیم مـی کنم 1- قرآن 2- سنت 3- اجماع 4- قیاس

محمدعمر گفت پس منتظرم تا دلایلت را بشنوم.

گفتم: الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی النّبیّالامینو امابعد:

اول دلایلم را از کتا ب الله تعالی می آورم:

اولاً در مسأله ی استشهادی باید چگونگی انجام این عملیات را بررسی کنیم و آن را بر میزان قرآن و سنت عرضه کنیم تا حـق آیـه ی«فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى الله وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِالله وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً» « و چون در امري اختلاف کردید اگـر بـه خـدا و روز قیامت ایمان دارید به خداو پیامبر رجوع کنید در این خیر شماست و سرانجامي بهتر دارد» را به جای بیاوریم واز هـوای نفسـمان وتفسـیر

به رأیمان دور بمانیم، پس باید با جانب انصاف،عدالت را پیش گرفت و دشمنی هیچ قومی نباید باعث سد راه حق گویی ما شود همانطور که الله تعالی می فرماید: «وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»«دَشمنيَ با گروهي ديگر وادارتان نكندكه عدالت نورزيد عدالت ورزيدكه به تقوي نزديكتر است و از خدا بترسيد كه او به هر كاري كه مي كنيد آگاه است».

پس بیایید ببینیم شخص استشهادی به چه دلیلی به این عمل دست می زند واینکه تعریف عملیات استشهادی چیست؟

تعریف عملیات استشهادی یا فدائی:

در اصطلاح شرعی:اعمالی است که به وسیله ی آن غالباًمجاهد مخفی(یعنی نمی دانند برای چه کاری آمده است) نفس خود را در معرض کشته شدن قرار میدهد به این خاطر که ضربه ای بهدشمن بزند یا مصلحتی را بدستبیاورد یا در طلب شهادت بر می آید.[1]

در اصطلاح نظامی:به جنگهای چریکی که برای ضعیف کردن تواناییهاو قدرت صنعتی و نظامی وهمچنین ضعیف کردن روح معنویت دشمن به کار رود، اتلاق می شود.[2]

بعد از آن تاریخچه عملیات استشهادی در عصر حاضر:

درمورد تاریخچه این نوع اعمال باید گفت که این نوع عملیات از قدیم الایام در بین مردم رایج بود، در مواقعی که یکی از طرفین احساس می کرد

---

[1]: الاعمال الفدائیه وصورها و احکامها

[2]: مصطلحات عسکرية ص:31

که باید کمی فداکاری کند و خود را در خطربیاندازد تـا بـر دشـمنش پیـروز شود، دست به چنین کارهایی می زد؛ ولی اینکه به این شکل امروزی بعد از کشف مواد منفجره و پیشرفت ماشین آلات جنگی بود واولین کسانی که در دنیا از این نوع اعمال بر علیه دشمن خود در دنیا استفاده کردند(بـه شـکل امروزی) ژاپنی ها بودند کـه بـا هواپیماهـای جنگـی، خـود را بـه کشـتیهای آمریکایی می زدند، تا اینکه باعث شـد آمریکـا دو بمـب اتمـی بـر سر مـردم هیروشیما و ناکازاکی بریزد و بیش از دویست هزار نفر را به خـاک و خـون بکشد و بعداً این کار به رویه ای بـرای مبـارزات ژاپـن بـر علیـه آمریکایـان تبدیل شد و در خیلی از مواقع ضربات کارسازی رابه ارتش آمریکـا وارد مـی کـرد و بعـد از ژاپـن، ویتنامیهابودنـد کـه در سـال(1959-1975م) در جنـگ ویتنام وآمریکا دست به چنـین اقـداماتی زدنـد و در چنـد عملیـات محـدود توانستند سیصد الی چهارصد نفر از ارتش آمریکا را بکشندو با عث شکست آنان در این جنگ شوند. ولی اینکه این اعمال و تاریخچه ورودشان در بـین امت اسلام به چه دوران بر می گردد باید گفت کـه اولـین جرقـه هـای ایـن نـوع عملیاتهـا در فلسـطین محبـوب، در سـال1955م. در باریکـه ی غـزه مصادف با بمباران اسرائیل بر ضـد ایـن باریکـه بـود و یـک مـاه بعـد از آن، انتفاضـه ی 1955م. شروع اولـین عملیـات استشـهادی بـر علیـه نیروهـای اشغالگر صهیونیست یهودی صورت گرفت.

بعد از این قضایا مردم فلسطین دست به کشتن کسانی مـی زدنـد کـه بـرای تصرف اراضیشان اقدام می کردند، بعدها این اعـمال پیشرفـت چشـم گیـری کـرد و مجاهـدین فلسـطینی اقـدام بـه جمـع آوری اطلاعـات از تحرکـات صهیونیستها کردند و به آنها حمله مـی بردنـد و طبـق اعـتراف رسـانه هـای اسرائیلی این عملیاتها در آن سال در عرض سه ماه بـه 180 مـورد رسـید کـه تأثیر زیادی در ایجاد رعب و وحشت بین شهرک نشینان یهودی و همچنـین در برگرداندن اعتماد به نفس به مردم فلسطین داشت، این عملیاتها بعـد از

اشغال نوار عزه تا هفت سال متوقف شد،تا اینکه دوباره در جبهه های دیگر توسط سایر حرکتهای فدائی شروع شد و در دهه 80 یعنی 1982م. این نوع عملیات به لبنان انتقال یافت و در تاریخ 1982/11/11م. مقر فرماندهی نظامی اسرائیل را هدف قرار دادند و در تاریخ 1983/4/18م. بر علیه نیروهای آمریکایی، فرانسوی مستقر در لبنان اقدام کردند و در تاریخ 1983/10/23م. بر علیه مقر نیروهای مارینز آمریکا در یک محل و در جای دیگر برعلیه نیروهای فرانسوی اقدام کردند و در انتفاضه اول در سال 1987م. و در انتفاضه ی دوم در سال 2000م. این نوع اعمال از چشمگیرترین اعمال بود.

بعد از این دو کشور این نوع عملیات مورد توجه مجاهدان چچنی قرار گرفت، در سال 1994م. روسیه پایتخت چچن را به اشغال خود در آورد و مجاهدین به کوه ها و مناطق صحرایی و خارج از شهر پناه بردند و از آن مناطق به عملیاتهای چریکی (ضربه و فرار) دست زدند که باعث شکست روس و خروجش از چچن شد ولی این دشمن زخمی در سال 1999م. دوباره طمع برگشتن به سرش زد ولی این بار با نوع جدیدی از عملیاتهای فدائی روبرو شد که مجاهد خود را منفجر می کرد و در همین سالها مهمترین عملیات استشهادی مجاهدان چچنی رخ داد که در تاریخ 2000/8/12م. غواص مجاهد داغستانی خود رادر داخل زیر دریایی اتمی کورسک روسیه منفجر کرد و 117 نفر از دریانوردان روسی را به دَرَک واصل کرد.

و طبق بررسیها به طور میانگین در هر ماه 1/5 عملیات که باعث کشته شدن 31 نظامی روس می شد صورت می گرفت.[3] به گونه ای که این عملیاتها به مرزهای روسیه و حتی به داخل پایتخت یعنی مسکو نیز

---

[3]:این بررسی راد.عاطف معتمد عبد الحمید کارشناس نظامی روسیه در سال 2002 انجام داده است.

کشیده شد و مجاهدان این را ثابت کردند که توانایی نفوذ در تمامی نقاط رادارند؛ اگر روسیه دست بردار نباشد مورد حمله قرار خواهد گرفت.

حقیقت عملیات استشهادی و فدائی در عصر حاضر:

برای اینکه بتوان نسبت به چیزی حُکمی را صادر کرد باید واقع بین بود و وضعیت دشمن و موقعیت مسلمین و حال مجاهدین و تمام جوانب را در نظر گرفت و این ظالمانه است که به همه حالات، به یک دیدهنگاه کرد.

و هرکس به واقع امت اسلامی که در آن زندگی می کند نگاه کند، به وضوح می بیند که چگونه کفار از هر سو مانند گرسنگانی که به طرف سفره ی پر از غذاهای رنگارنگ دعوت می شوند، به سوی امت روان هستند و به اراضی و مقدساتشان تجاوز و دست درازی می کنند، از کشیدن کاریکاتور برای پیامبرشان صلی الله علیه وسلم تا اشغال مسجد الاقصی وقدس شریف وتا به تاراج بردن نفت و ثروتهای معدنی مسلمین و برده کردن آنان و اسمهای جعلی، به عمق فاجعه ای که امت به آن گرفتار و با آن دست و پنجه نرم می کند پی خواهد برد.

می بینیم که هر روز بر اشغال اراضی و سرزمینهای مسلمین توسط صلیبیان و یهودیان اصرار بیشتری می شود، فلسطین اشغال شد بعد افغانستان، عراق، صومالی، فلیپین و چچن و....تا کی این ادامه خواهد داشت؟ جواب این است تا زمانی که ما بیدار نشویم.

می بینیم که هرروز مسلمین در گوشه گوشه ی دنیا کشتهمی شوند، به محرمات آنان تجاوز می شود وکسی نیست که دفاع کند.

می بینیم که دشمن تا چنگ و دندان مسلح است ولی مسلمان از چاقوی ساده هم خلع سلاح شده است آیا برای دفاع ضرورتی جز استشهادی و اعمال فدائی که طبق اعتراف تمام کارشناسان نظامی در مواقع اینچنینی

بهترین نوع دفاع و حمله است باقی می ماند؟ و آنان که این مسائل را می بینند و نتایج مبارک این گونه اعمال را می بینند چرا سکوت کرده اند؟ امروز هیچ مسلمان با غیرتی حق سکوت به هیچ بهانه ای ندارد اگر نمی توانی داد بزنی بنویس اگر نمی توانی در جمع بگویی در تنهایی بگو، اگر نمی توانی باعث پیشرف امت شوی پس سد راه نشو، اگر نمی توانی با دست جهاد کنی با زبانت جهاد کن، اگر نتوانستی با قلبت، اگر این را هم نتوانستی ننگ بر تو که مسلمان بودن یک شعار است که حمل می کنی. جهاد امروز فرض عین است و مسلمان امروز همانطور که روزی پنج بار ندای حی علی الصلاة را لبیک می گوید باید ندای حی علی الجهاد را نیز لبیک بگوید چون همان خدایی که نماز را فرض کرده است می فرماید «کتب علیکم القتال » بر شما جهاد فرض شده است. برادر، امت اسلام به قیام تک تک ما نیاز دارد هیچ عملی در راه اعلای "کلمة الله" کم نیست چون مثقال ذره هم حساب و کتاب می شود چه خیر باشد چه شر.

امروز من وتو ابوبکر امتیم، امروز من وتو عمرو عثمان علی های امتیم،آیا خالدها در بین ما دیگر متولد نمی شوند!؟ کجایند مادرانی که طلحه ها و زبیرها را برای محمد صلی الله علیه وسلم به دنیا بیاورند تا از دینش دفاع کنند!؟ وای بر ما این چه ننگی است که بر خود خریده ایم، برادرم یقین دارم که اگر بخواهیم می توانیم روح جهاد و رشادت را در امت بدمیم.

ای امت اسلام! ای امت اقدام! ای بهترین امتها! به پا خیز، تو قلب بشریتی، فساد توفساد بشریت است و صلاح تو صلاحبشریت است.

ای جوانان امت، تا کی خوابیدن در تختخوابهای راحت؟ تا کی کافه نشینیها؟آیا غیرتتان قبول می کند که با خواهر و مادرتان زنا کنند!؟آیا غیرت مردانگیتان را فروخته اید راستی به چند فروخته اید!؟

هر گناه ما، تیر زهر آلودی به پیکر امت اسلامیمان است که قیام آن را به تعویق می اندازد.

پس (حیّ علی الجهاد) بشتابید به سوی جهاد

شاید از موضوع زیاددور شدم ولی اینها دردهایی است که استفاده از روشهای استشهادی را ضروری ولازم می کند و از اسبابی که شاید باعث استفاده از این نوع عملیاتهاست می توان این موارد را نام برد:

1: حب شهادت و فدا شدن در راه الله و برگزیدن مرگ با عزت بر زندگی با ذلت.

2: و هتک حرمت محارم و قتل عام مسلمین توسط کفار در بلاد اسلام.

3: محدودیت امکانات نظامی و علمی و ماشین آلات جنگی مسلمین در مقابل کفار.

4: دفاع حق طبیعی هر انسانی است که از وسایل مشروع استفاده کند از جمله اعمال استشهادی.

5: این نوع اعمال ضمانت بیشتری برای موفقیت وتأثیر بیشتری در ارعاب دشمن و ضربه زدن به آنان در کمترین زمان را دارند.

6: عدم توانایی مجاهدین در انتخاب گزینه های دیگر چون گزینه ی دیگری در دسترس نیست.

اهداف این نوع عملیاتها

1: عزت دادن و ایجاد اعتماد به نفس در نفوس مسلمین.

2: مبارزه با یأس و ناامیدی در بین امت.

3: ایجـاد ایـن ذهنیـت در مسـلمین کـه مـی تواننـد دشـمن را بـه لـرزه در بیاورند.

4: ایجاد ترس و وحشت در قلوب کفار.

5: ایجاد جو ناامنی در بین آنان.

6: وارد کردن خسارت های اقتصادی برای تأمین امنیت.

7:وارد کردن خسارتهای مادی به تجهیزات نظامی و کشوری دشمن.

8: ایجـاد تـرس در کشورهایشـان و پیشـگیری از پیوسـتن سـایرین بـه ایـن کشورها و ارتش آنها.

9: وارد کردن خسـارتهای جـانی و ایجـاد اعتراضـات داخلـی بـر علیـه ارتـش کشورها، همانطور که این اعتراضات در آمریکـا و کشـورهای اروپـایی شـکل گرفته است.

10:این نوع عملیات در کشوری مثل اسرائیل از مهاجرت سـایر یهودیـان بـه فلسطین اشغالی جلوگیری می کند.

11: خسارتهای معنوی بسـیاری در قلـوب لشـکر کفـر مـی گـذارد، از جملـه مبتلا شدن به بیماریهای روانی و اینکه وقتی مـی بیننـد امـت اسـلام عاشـق شهادت است، قوای درونیشان به هم می خورد و ضعیف می شوند.

12:ترساندن دشمنانی که خود را نشان نداده اند و ما آنان را نمی شناسیم.

می بینیم تمام این اهداف شرعی در یک عملیات حاصل مـی شـود پـس آیـا چنین عملیاتی غیر شرعی است؟

آنطور که از واقع دنیای ما معلوم است اکثر آنان که دست به این عملیات مبارک می زنند هیچ قصدی ندارند جز کسب رضای الله تعالیچون وقتی ما میبینیم مرد مجاهدی که زندگی راحت و شیرین دنیا را با تمام لذتها پشت سر مینهد و قدم در راه جهاد می گذارد در حالیکه می تواند همانند خیلی از مردم در ثروت خود بخرامد، وقتی در زندگی افراد استشهادی تأمل می کنی هیچ مشکل دنیایی ندارند نه به خاطر غم و نه به خاطر قرض و نه به خاطر تنگی و خلاصی از این دنیا دست به این عمل می زنند بلکه فقط هدفشان نصرت دین الله است. اگر در وجود ما کمی انصاف باشد و چشم عیب تراشی و عناد را ببندیم و چشم حق طلبی را بگشاییم آنگاه فهم این موضوع برایمان بسیار آسان خواهد شد که چه چیزی جوان را از بَطْن لذت و راحتی اروپا و آمریکا و سایر نقاط دنیا به سرزمین جهاد می کشد واو را وادار می کند که جان خود را از دنیا بخرد و به الله بفروشد و آن چیزی نیست جز طلب رضای الله تعالی و ایمان راسخ او به وعده های باری تعالی، همانطور که آیه ی زیر به این موضوع اشاره می کند و در جواز اینکار می فرماید:

1-قال تعالى { وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللهِ وَاللهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (207) }[4].

«و دسته اي از مردم هستند كه جان خود را در طلب رضاي خدا مي فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است»

در تفسیررازی در مورد این آیه بسیار زیبا سخن می گوید و این عمل را تایید می کند در تفسیر این آیه به این نکته ی ظریف اشاره کنیم که معنی لغوی کلمه ی «یشرِی» یعنی «خریدن»که بعضی علما آن را

---

[4]: البقرة آیه ی 207

به «باع»یعنی «فروختن» تأویل می کنند،ایشان می فرمایندمن لزومی در اینکار نمی بینم چون شخص کافر و فاسق به سبب کفر و فسقشان اسیر دنیا شده اند و نفسشان از ملک آنان خارج شده است وبا ایمان و عمل صالح(که یکی از این اعمال صالح عملیات شهادت طلبانه می باشد) خود را از دنیا می خرد و به ربش می فروشد.[5]

امام طبری یکی از سببهای نزول که برای این آیه می آورد،داستان حمله کردن صحابی بزرگ، هشام بن عامر به لشکر کفار است که خود را به تنهایی به صف دشمن می زند و می کشد تا اینکه او را شهید می کنند، دسته ای گفتند خود را با دست خود به هلاکت انداخت ولی امام ابوهریره رضی الله عنه در جواب آنانآیه فوق را تلاوت کردند.

و همچنین امام طبری روایت دیگری را نیز در این مورد در تفسیر این آیه می آورد که امام عمر رضی الله عنه لشکری را برای محاصره ی اهالی قلعه ای می فرستد،مردی از لشکر خارج می شود و می جنگد تا کشته می شود و اکثر مردم در مورد او می گفتند:«ألقی بیده إلی التهلکة!» «با دست خود، خودش را به هلاک انداخت»این موضوع به امام عمر رضی الله عنه رسید امام فرمودند:دروغ گفتند مگر الله تعالی نمی فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللهِ وَاللهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»

امام طبری اقوالی را در ذیل این آیه می آورد و می فرماید الله سبحانه و تعالی تمام کسانی که نفسهایشان را برای کسب رضایت الله در طاعتش می فروشند تا اینکه کشته می شوند و یا در طلب کشته شدن در راه الله تعالی هستند هر چند کشته نشوند را به این وصف بیان می کند، توجه شما را به استقتل جلب می کنم که یعنی در طلب کشته شدن برمی آید و این در طاعت الله تعالی می باشد.

---

[5]:با کمی تصرف تفسیر کبیر فخر رازی تفسیر همین آیه

گروهي از مردم جان خـود را در راه رضـاي خـدا مـي فروشـند، و آنـان كساني هستند كه توفيق يافته اند تا جان خويش را بخاطر رضاي خدا و به اميد پاداش و ثواب او فدا نمايند. اينان جان را به ذاتي بخشيدند كه بسيار غني و وفا كننده است و با بندگان خود بسيار رئـوف و مهربـان است. از جمله مهرباني و رحمت او اين است كه آنها را بـه انجـام ايـن جانبازي و جانفشايي توفيق داده و وعده پاداش را به آنان داده و مي فرمايد: « إِنَّ ٱللهَ اشـتَرَيٰ مِـنَ المُـؤمنينَ أنفُسَـهُم وَ أَمـوَالَهُم بِـأَنَّ لَهُـمُ الجَنَّةَ» «خداوند جان و مالَ مومنينَ را در برابر بهشت خريداري كـرده است» تا آخر آيه. در اين آيه نيز خبر داده است كه مؤمنان جان خـود را فروخته و در راه او نثار كرده اند. همچنـين در ايـن آيـه از لطـف و مرحمتي كه موجب مي شود آنچه را كه طلب كردند به دست آورند، و آنچه را بدان رغبت داشتند مبـذول نماينـد و از دادن آن دريـغ نكننـد. ديگر مپرس از تكريم و احترامي كه در نزد پروردگار بدست مي آورند!

2-« مَا كَانَ لأَهْلِ الْمَدِينَة وَمَنْ حَـوْلَهُم مِّـنَ الأَعْـرَابِ أَن يَتَخَلَّفُـواْ عَـن رَّسُولِ الله وَلاَ يَرْغَبُواْ بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسه ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لاَ يُصِيبُهُمْ ظَـمَأٌ وَلاَ نَصَبٌ وَلاَ مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ الله وَلاَ يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلاَ يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلاً إِلاَّ كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»[6]«اهل مدينه و عربهاي باديه نشين اطراف آن را نرسد كه از همراهي با، پيامبر خدا تخلف ورزند و نبايد كه از او به خـود پردازنـد زيرا هيچ تشنگي به آنها چيره نشود يا به رنـج نيفتنـد يـا بـه گرسـنگي دچار نگردند يا قدمي كه كـافران را خشـمگين سـازد بـر ندارنـد يـا بـه دشمن دستبردي نزنند، مگر آنكه عمل صالحي برايشان نوشته شود، كه خدا پاداش نيكوكاران را تباه نمي سازد»

---

[6] 121: سوره ی توبه

می بینید الله تعالی می فرماید هر قدمی که کفار را به خشم می آورد و هر دستبردی که به کفار می زنید در نزد الله تعالی عمل صالح نوشته می شود.

و شخصی که دست به عمل شهادت طلبانه می زند تمام این صفات بیان شده را دارد هم کفار را به خشم می آورد و هم به اموال و جانهای کفار بیشترین زیان را وارد می کند و هم سختی را در وجود خود بوجود می آورد؛پس می بینیم که این عمل از جمله اعمالی است که این آیهآن را تایید می کند و اما کسانی که با این نوع عملیاتها در عصر حاضر مخالفند دلایلی را در رد این مطلب میآورند که إن شاء الله در بخش رد شبهات به آنان خواهیم پرداخت وآن زمان روشن خواهد شد که حق به طرف کدام قول میل دارد."والله اعلم"

پس می بینیم که امروزه کفار از چه چیزی بیشتر خشمگین می شوند و آن چیز که پر واضح است این است که تمام رسانه های خودی و عمال،توان خود را بر علیه این نوع عملیات به کار بسته اند تا بتوانند این عمل را به نوعی وحشیگری تشبیه کنند و این را به مردم القا کنند که تمام کسانی که در این نوع عملیات کشته می شوند زنان و کودکان و اطفال بی گناه هستند و عمدتاً هم در سدد اثبات این موضوع هستند که اکثر بلکه تمام کشته ها از خود مسلمانان هستند در واقع آنان می خواهند با این حربه با یک تیر دو نشان بزنند هم می خواهند روحیه استشهاد را در بین جوانان مسلمان در هم بشکنند و اینکه در بین خود مسلمانان مخالفانی را برای این موضوع مهیاء کنند تا خود مسلمانان را عاملی برای جلوگیری از این عمل کنند و هم روحیات سربازان خود را با فریبکاری که هیچ آسیبی از این نوع عملیات شما را تهدید نمی کند بالا نگه دارند ولی غافل از اینکه الله تعالی پشتیبان دینش است.

پس کمی تفکر نتیجه درستی را برای ما به دست خواهد داد «إنَّ اللـه یهدی من یشاء»

3- «وَأعدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَه وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ اللهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ»[7]«و تا آنجا كـه مـي توانيـد نـيرو و اسـبان سـواري آمـاده كنيـدتا دشـمنان خدا،ودشمنانتان و غير از آنها كه شمانمي شناسيد و خدا مي شناسـد را بترسانيد وآنچه را كه در راهخدا هزينـه مـي كنيـد بـه تمـامي بـه شـما بازگردانده شود و به شما ستم نشود»

« وَأَعدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ» «و براي مبارزه با دشمنان كافرتان كه در راستاي نابودي شما و باطل كردن دينتان تلاش مي كنند، آنچه از نيروي عقلي و بدني و انواع تسليحات و غيره كه در توان داريد و شما را در جنگ با آنها كمک كند، مهيا سازيد» پس صـنايعي كـه در آن انـواع تسـليحات و وسـايل جنگـي از قبيـل تـوپ و مسلسـل و تفنـگ و هواپيماهاي جنگي و ماشينهاي زرهي و كشتي و دژ و خندق و وسـايل دفاعي ساخته مي شـود، و اتخـاذ سياسـتي كـه بـه وسـيله آن مسـلمين پيشرفت نموده و شر دشمنان از آنها دور مي شود، و آموختن تيرانـدازي و تمرين شجاعت و مديريت در آن داخل است. بنابراين پيـامبر (صـلى الله عليه وسلم) فرمود:«أَلَا إِنَّ القُوَّة الرَّمي»[8]«آگاه باشيد كـه بي گـمان نيرو و تـوان در تيرانـدازي اسـت» و از آن جملـه آمـاده كـردن و تهيـه سواريهايي است كه هنگام جنگ مورد نياز هستند. بنـابراين فرمـود: « وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِـهِ عَـدُوَّ اللـهِ وَعَـدُوَّكُمْ» «و آمـاده سـاختن اسبها كه با آن دشمنان خدا و دشمنانتان را بترسانيد» و اين علت يعني

---

[7]:60سوره ی انفال

[8]:روایت بخاری و مسلم

ترساندن دشمنان، در آن زمان در اسب وجود داشته، و حکم بر علت خود مبتني است و هرگاه علت وجود داشته باشد حکم نیز خواهد بود. پس اگر چیزي وجود داشت که بیش از اسب به وسیله آن دشمن ترسانده شود مانند تانک و زره پوش و هواپیما و هلیکوپتر که براي جنگ ساخته شده اند و رعب بیشتري را در دل دشمن ایجاد مي کنند، باید با تهیه کردن آن آمادگي کسب کرد و براي به دست آوردن آن تلاش نمود. اگر آن ادوات و وسایل جز با یاد گرفتن صنایع مورد نظر به دست نیاید واجب است آن صنایع را یاد گرفت، زیرا « آنچه که واجب جز با آن تکمیل نمي شود واجب است» «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللهِ وَعَدُوَّكُمْ» «دشمنان خدا و دشمنان خود را با آن بترسانید کَساني که ميَ دانید دشمنان شما هستند»

امروزه آشفتگی اوضاع نظامی اقتصادی مسلمانان را می بینیم دلیل آن هم این است که دین الله را ترک کردند و جهاد را به خاطر راضی شدن به زندگی دنیا به فراموشی سپردند خداوند متعال در این آیه می فرماید اعداد کنید و آمادگی کسب کنید و تمام قوت خود را در این راه بذل کنید، و عملیات استشهادی یکی از بزرگترین ابزار قدرت مسلمین و مجاهدین بر علیه دشمنان و صلیبیان مغرض می باشد آنان وقتی شخص استشهادی را می بینند که حاضر است بمیرد و دینش را نصرت دهد و به شهادت همانقدر علاقه دارد که آنان به زندگی دنیا دارند، تمام وجودشان به هم می ریزد همانطور که این مسئله از صحبتهای بغض آلودشان بیرون می آید و تمام مسلمانان برایآنان به منزله بمب متحرکی می شوند که هر آن می تواند به لذتهای دنیایشان پایان دهد، تا اینکه کفار بدانند که مسلمانان می میرند ولی تن به ذلت نمی دهند بعد الله تعالی می فرماید «تا با اینکار دشمنان الله و دشمنان خودتان را به وحشت بیاندازید»

قسم به ذات رب العالمین امروز هیچ چیزی صلیبیان را به اندازه ی جوانان دیندار و مجاهدی که برای طلب شهادت و استشهاد وارد معرکه نبرد می شوند به وحشت نمی اندازد، جوان مخلصی کهآماده شده تا دشمنان ربش را که به دین او تعدی کرده اند را به جهنم بفرستد،جوانی که تبدیل به مشعلی شده که هم دامن پلید کفار را آتش می کشد و هم با روشنایش راه را برای غافلان امت روشن می سازد، که ای امت محمد صلی الله علیه وسلم بیدار شوید ای امت مجاهد، کفار بر سر سفره ی رنگین تو کرکس وار نشته و می خورد و می کُشد و می خندد و توجیه می کند و مقصرـ اصلی تو هستی ای جوان مسلمان بیدار شو از خواهر و مادرت از ناموست و ناموس مسلمانان دفاع کن...

همیشه این جمله ی امام مجاهد عصر عبدالله عزام رحمه الله را به یاد می آورم که می گفت؛ مثال ما با کفار اینگونه است کفار فکر می کنند که ما مانند گوسفندی هستیم که دست و پا بسته در مقابل او قرار دارد و او شخصی است که کت و شلوار سفیدی پوشیده و چاقویی در دست دارد و برای ذبح گوسفند پیش می آید و در حالی که گوسفند را ذبح می کند ،گوسفند دست و پا می زند و کمی خون بر روی کت و شلوار سفیدش می پاشدو کافر بر می گردد و به گوسفند بیچاره می گوید وحشی، وحشی ،تروریست ...

ببینید ما در نظر آنان هیچ اختیاری نباید داشته باشیم حتی به هنگام مردن و جان دادن نیز نباید مقاومت کنیم تا لباس جناب لرد کثیف نشود یعنی تو در هر حال محکوم هستی .

پس آنانی که بر عملیات استشهادی حمله می کنند به این بهانه که وجه ی اهل اسلام و دین اسلام خراب می شود ،بدانند که الله می

فرماید:«وَلَن تَرْضَى عَنكَ الْيَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءهُم بَعدَ الَّذِي جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ،»یعنی« و یهودیان و نصارا هرگز از تو خشنود نخواهند شد مگر اینکه از دینشان پیروي کني. بگو:« همانا هدايت خداوند هدايت حقيقي است». و اگر از خواسته ها و آرزوهايشان پيروي كني پس از اينكه علم و آگاهي يافته اي، هيچ سرپرست و ياوري از جانب خدا برايت نخواهد بود».

بعد الله متعال دسته ای از دشمنان را نام می برد و می فرماید «شما آنان را نمی شناسید» تا آنان نیز بترسند.

وقتی برادر مجاهدی در سرزمینی بر علیه کفار دست به چنین عملیاتی می زند تمام دشمنان به لرزه می افتند و این باعث می شود که آنان طمع حمله را از سر بیرون کنند و این یکی از حکمتهای آن است.

واعداد، همانگونه که علماء بیان کرده اند دوقسم است: 1-فکری و معنوی:مانند تقویت ایمان وعمل صالح و کسب علم شرعی در مورد جهاد و استشهاد و شناخت عمق فاجعه ای که بر سر مسلمین آورده اند و می آورند و...

2- جسمی و بدنی:مانند ورزشهای سخت و آمادگی جسمانی بالا، یادگیری تیر اندازی، شنا، اسب سواری و تکنولوژیهای روز و...

4-« فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِم مَّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»[9]«پس اگر آنها رادر جنگ بيابي پراكنده شان ساز تا پيروانشان نيز پراكنده شوند، باشدكه عبرت گيرند»

میبینی که این آیه نیز در مورد عملیات شهادت طلبانه صدق می کند چون این نوع عملیات باعث به هم خوردن صفوف کفار وسست کردن آنان در رسیدن به اهدافشان می شود.

5- « قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الآخِرَةُ عِندَ اللّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ»[10]«بگو اگر سراي آخرت (بهشت) نزد خداوند فقط مخصوص شما است نه ديگر مردمان، پس آرزوي مرگ كنيد اگر راست مي گوييد»

پس الله تعالی تمنای مرگ را محکی برای صداقت در ایمان به آخرت برای اهل کتاب قرار می دهد و فرد استشهادی شخصی است که در طلب مرگ بر می آید نه برای خلاصی از دردهای دنیا بلکه برای نصرت دین الله و نصرت سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم.

« وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالمِينَ»[11]«ولي آنان به سبب آنچه پيش از خود فرستاده اند هرگز آرزوي مرگ نخواهند كرد، و خداوند به حال ستمكاران دانا است»

و می فرماید آرزوی مرگ نمی کنند بسبب اعمالی که از پیش فرستاده اند ولی شخص مجاهد با اولین قطره ی خونش تمام گناهانش بخشیده می شود "حدیث سبع خصال"

---

[9]:57 سوره ی انفال
[10]:94 سوره ی بقره
[11]:95 سوره ی بقره

«وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ وَاللّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»[12]« و آنها را حريص ترين مردم بر زندگي دنيا خواهي يافت، حتي حريص تر از مشركين، هر يک از آنان دوست دارد كه هزار سال عمر كند، با اينكه اگر چنين عمري به وي داده شود او را از عذاب نجات نمي دهد و خداوند به آنچه مي كنند بينا است»

و صفت کفار را بیان می فرماید که به زندگی کردن در این سرای فانی بسیار حریص است ولی مجاهد و مسلمانی که عملیات شهادت طلبانه انجام می دهد همین حرص را برای آخرت دارد و این را با عمل خود صادقانه ثابت می کند.

«قُل» به آنها بگو: اگر راست مي گوييد و ادعايتان صحيح است، « إِن كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الآخِرَةُ عِندَ اللّهِ» و بهشت نزد خدا مخصوص شما است « خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ» و ديگر مردمان آنگونه كه گمان مي بريد وارد آن نخواهند شد، و فقط يهودي و نصراني از آن بهره مند مي گردند، و اگر راست مي گوييد كه آتش جهنم به جز چند روز اندكي به شما نمي رسد، « فَتَمَنَّوُاْ الْمَوْتَ» پس آرزوي مرگ كنيد، و اين نوعي مباهله بين آنها و پيامبر (صلى الله عليه وسلم) است و آنها بعد از اين اجبار و در تنگنا قرار گرفتن، پس از آنكه روي به عناد و سركشى نهادند، فقط دو راه پيش رو داشتند؛ يا اينكه به خدا و پيامبرش ايمان بياورند و يا اينكه مباهله كنند، و آن آرزوي مرگ است، مرگي كه آنها را به سرايي مي رساند كه مي گويند مخصوص آنها است، اما آنها سرباز زدند.

---

[12] 96: سوره ی بقره

پس هریک از آنها به وضوح دریافت که در اوج مخالفت و کینه توزي با خدا و پیامبرش قرار دارد، بنابراین خداوند متعال فرمود: « وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» و آنها به سبب کفر و گناهاني که دارند، هرگز آرزوي مرگ نمي کنند، چون مي دانند که مردن، راهي به سوي مجازاتشان است. پس مردن ناپسندترین چیز براي آنان است و آنها از تمام مردم بر زندگي حریص تر هستند، حتي از مشرکین، که به هیچ یک از پیامبران و به هیچ یک از کتابها ایمان ندارند.

سپس شدت دلبستگي آنان را به دنیا بیان کرده و مي فرماید: «يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» «هر یک از آنان دوست دارد که هزار سال عمر کند» و این نهایت حرص است، چرا که آنها چیزي را آرزو مي کنند که ممکن نیست. از سویي، چنانچه آنان این مقدار عمر کنند کاري از پیش نمي برند و عذاب خدا را از خود دور نخواهند کرد.

« وَاللهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» و خداوند به آنچه مي کنند بینا است. این بخش از آیه متضمن تهدید مي باشد، مبني بر اینکه به سبب کارهایشان مجازات خواهند شد.

6-«كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللهِ وَاللهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»[13]«چه بسا گروه اندکي که برگروه بسیاري غلبه کند، و خدا باکساني است که پاي صبر می کنند»

ببین برادر عزیزم امروز نفرات مجاهدان در مقابل کفار صلیبی و یهودی و سایر کفار از کمونیستها گرفته تا منافقان و مرتدان بسیار کمتر از آن است که تصور می شود ولی با این همه الله تعالی به سبب این جانبازیها و رشادتهای مردان اسلام که فقط الله ذوالجلال می داند

[13]249: سوره ی بقره

که چقدر در شوق جنت و لقای ربشان هستند، است که در قلوب این کفار خوف و وحشت انداخته به گونه ای که اکثرشان به بیماریهای روانی مبتلا می شوند به سبب همین عملیاتهای مبارک که همه چیز و همه کس را برای آنها تبدیل به بمب متحرک کرده است آیا تعقل نمی کنید که شخص استشهادی یک نفر است و تعداد کفار بسیار زیاد "فئه" کم در مقابل "فئه" زیاد سبحان الله!

7-«لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ»[14]«آنان همگي با شما به جنگ نپيوندند مگر در قريه هايي كه باورويشان باشد،يااز پس ديوار آنها سخت با يكديگر دشمنند تو يكدل مي پنداريشان و حال آنكه دلهاشان از هم جداست، كه مردمي بي خردند»

می بنیم که امروز هم کفار در پشت دیوارهای بتنی(قلعه ها و پایگاهها) و دیوارهای آهنی (تانکها) پنهان شده اند و با مؤمنین می جنگند ومی بینیم که اکثر عملیاتهای استشهادی برای در هم ریختن این نوع پایگاهها به کار می رود و آنان نیز از دفع این موارد عاجز و در مانده اند و تاکنون نیز نتوانستند و نخواهند توانست برای این نوع عملیات راهکاری بیابند."إن شاء الله"

پس ای برادر طتبیق را می بینی اگر این عمل ناشرعی باشد چرا اینقدر مطابقت دارد.

8-« ان اللهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ

---

[14] 14: سوره ی حشر

وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «خدا از مؤمنان جانها و مالهايشان را خريد، تا بهشت از آنان باشد، درراه خدا جنگ مي كنند، چه بكشند يا كشته شوند وعده اي كه خدا در تورات وانجيل و قرآن داده است به حق برعهده اوست و چه كسى بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد كرد؟ بدين داد و ستدى كه كرده ايد شاد باشيد كه كاميابي بزرگي است»

خداوند خبري راستين و وعده اي حق را در رابطه با داد و ستدي بزرگ مي دهد و آن اين است كه « اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم» ذات بزرگوارش از مؤمنان جانها و مالهايشان را خريده است، پس جان و مال مؤمنان كالاست« بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ» به بهاي آنكه بهشت براي آنان باشد، بهشتي كه هرچند دل بخواهد و چشم از آن لذت ببرد، و شاديها و خوبيهاي فراوان و حوريان زيبا و مسكنهاي زيبا در آن وجود دارد. كيفيت معامله و داد و ستد اين گونه است كه مؤمنان مالهايشان را در جهاد با دشمنان خدا و اعتلاي حكم او و آشكار كردن دينش صرف مي نمايند و جانشان را در اين راه فدا مي كنند«يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» «در راه خدا جنگ مي كنند، پس مي كشند و كشته مي شوند» پس اين معامله و خريد و فروش از جانب خدا با انواع تأكيدها مؤكد شده است.

« وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ» اين وعده ايست كه در تورات و انجيل و قرآن آمده است كه شريفترين و بالاترين و كاملترين كتابها هستند، و كاملترين پيامبران اولوالعزم آنها را آورده اند، و همه اينها بر بيان اين وعده راستين متفق اند. « وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ»«و چه كسي از خدا به وعده خود وفا كننده تر است؟» پس اي مؤمناني كه با خدا معامله كرده ايد! به

معامله خود شاد باشيد، و برخي از شما برخي ديگـر را مـژده دهيـد و يکديگر را بر انجام آن تحريک كنيد. « وَذَلِكَ هُوَ الْفَـوْزُ الْعَظِـيمُ» «و اين كاميابي اي بزرگي است، كه هيچ كاميابيِ بزرگتر از آن وجود ندارد» چـون ضـامن سـعادت هميشـگي و نعمـت جـاودانگي و خشـنودي خداست، كه خشنودي خدا از نعمتهاي بهشـت بسـيار بـزرگتر اسـت، و اگر مي خـواهي ارزش معاملـه را بشـناسي بنگـر كـه مشـتري چـه كسي-است؟ مشتري خداوند جل جلاله اسـت، و بـه كـالا بنگـر كـه بـزرگترين كالاهاست، و آن باغهاي بهشـت اسـت، و بـه قيمتـي كـه بـراي بدسـت آوردن آن صرف مي شود بنگر و آن جان و مال است كه براي انسان از همه چيز دوست داشتني تر است، و اين عقـد معاملـه بـه دسـت چـه كسي اجرا شده است، كسي كه اين معامله را اجـرا كـرده اسـت برتـرين پيامبران است، و بنگر كه درچه دفترهايي نوشته شده است، در كتابهاي بزرگ خدا كه بر برترين انسانها نازل شده اند، و آن تورات و انجيـل و قرآن است.

9:« هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِـنْ أَهْـلِ الْكِتَـابِ مِـن دِيَـارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنتُمْ أَن يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّـنَ اللَّـهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُـونَ بُيُوتَهُم بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»[15]«اوست آن خدايي كه نَخستين بارَ كساني اَزاهل كتـاب را كـه كـافر بودنـد، ازخانـه هايشان بيرون راندو شما نمي پنداشـتيد كـه بـيرون رونـد آنهـا نيـز مـي پنداشتندحصارهاشان را توان آن هست كـه در برابـر خـدا نگهدارشـان باشد خدا از سويي كه گمانش را نمي كردنـد بـر آنهـا تاخـت آوردو در دلشان وحشت افكند، چنانكه خانه هاي خود را به دست خـود و بـه دست مؤمنان خراب مي كردند پس اي اهل بصيرت، عبرت بگيريد»

15: 2: سوره ى حشر

اینجا می خواهم به یک ابزار روانی در جنگ اشاره کنم که بسیار تعیین کننده است حتی امروزه نیز برای ضعیف کردن دشمنان به کار می رود آنهم قوه ی القای رعب در دشمن است که این صفت بیش از همه در استشهادی نمود پیدا می کند همانطور که الله تعالی می فرماید:« هُوَ الَّذي أَخْرَجَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللهِ فَأَتَاهُمُ اللهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ »

امروز بیش از همه روز یقین دارم که این آیه در مورد آمریکا و کمک کنندگانش به تحقق می پیوندد.

آمریکا در بلاد اسلام ماندگار نیست همانطور که بسیاری از مسلمین هم می پندارند و آمریکا فکر می کند پایگاههای محکمش او را از قدرت الله و ضربه ی مجاهدان حفظ می کند نه این طور نیست بلکه الله تعالی می فرماید:«مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ الله » ولی الله متعال به دست مجاهد استشهادیَ از جایی که فَکرشَ را نمی کردند به آنان یورش آورد انجا که الله تعالی می فرماید«فَأَتَاهُمُ اللهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا »و در قلبهایشان رعب افکند به گونه ای که بادسَت خود خانه هَای خود را خراب کردند تا اشیای گرانبهای آنرا با خود ببرند یا خانه هایشان به دست مؤمنان تخریب شد.

سبحان الله تمام این صفات در استشهادی وجود دارد کفار خود را در پایگاههای محکم پنهان کرده اند دسترسی به آنان بسیار مشکل است الا اینکه از جایی بر آنان حمله ببری که فکرش را هم نکنند و این حمله علاوه بر ضربه به دشمن باید چند صفت بسیار مهم را با خود

داشته باشد تا بتواند اثر طولانی مدت بگذارد آنهم قوه ی رعب است و این اثرباید بگونه ای باشد که از ترس تکرار آن پایگاههای خود را با دست خود خراب کنند و از شهرهای مسلمین خارج شوند یا اینکه نتوانندحتی پایگاههای خود را باخود ببرند فقط بتوانند جان خود را برداشته و بگریزند تا به دست مؤمنین تخریب شوند و به غنیمت گرفته شوند تا اهل بصیرت نیز عبرت بگیرند هم ازمؤمنان، که ای اهل ایمان شما نیز قادر به چنین ضربه زدنی هستید و کفار نیز عبرت بگیرند و دوباره به چنین اقدامی طمع نکنند.

و بعد دلایلم را از سنت بشنو:

حدیث 1:
«وَعَنْ صُهَيْبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم قال: كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبلَكُمْ، وكَانَ لَهُ سَاحر، فَلَمَّا كَبِرَ قَالَ للْمَلك: إنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَابعَثْ إلَيَّ غُلاَماً أُعَلِّمْهُ السِّحْر، فَبَعَثَ إلَيْه غُلاَماً يعلِّمُه، وكَانَ في طَرِيقه إذَا سَلَكَ رَاهبٌ، فَقَعَدَ إلَيه وسَمع كَلامَهُ فأَعْجَبه، وكَانَ إذَا أَتَى السَّاحرَ مَر بالرَّاهب وَقَعدَ إلَيْه، فَإِذَا أَتَى السَّاحرَ ضَرَبَه، فَشَكَا ذَلكَ إلَى الرَّاهبِ فقَال: إذَا خَشِيتَ السَّاحِر فَقُل: حبسَنِي أَهْلي، وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حبسَنِي السَّاحر.
فَبيْنَمَا هُو عَلَى ذَلكَ إذْ أَتَى عَلَى دابَّة عظيمَة قدْ حَبَسَت النَّاس فقال: اليوْمَ أعْلَمُ السَّاحرُ أفْضَل أم الرَّاهبُ أفْضَل؟ فأخَذَ حجَراً فقال: اللَّهُمَّ إنْ كان أمْر الرَاهب أحَبَّ إلَيْكَ منْ أمْرِ السَّاحرِ فاقتُلْ هَذه الدَّابَّة حتَّى يمْضي النَّاس، فرماها فقتلَها ومضىَ النَّاس، فأتَى الرَّاهب فأخبرَه. فقال لهُ الرَّاهب: أى بُني أنْتَ اليوْمَ أفْضلُ منِّي، قدْ بلَغَ منْ أمْرِكَ مَا أَرى، وإنَّكَ ستُبْتلَى، فإنِ ابْتُليتَ فَلاَ تدُلَّ علي، وكانَ الغُلامُ يبْرئُ الأكْمَهَ والأبرص، ويداوي النَّاس منْ سائرِ الأدواء، فَسَمعَ جليسٌ للملك كانَ قدْ عمىَ، فأتَاهُ بهداياَ كثيرَة فقَال: ما ههُنَا لك أجْمعُ إنْ أنْتَ شفَيْتَني، فقال إنِّي لا أشفِي أحداً، إنَّمَا يشْفِي الله تعَالى، فإنْ

آمنْتَ بِالله تعَالَى دعوْتُ الله فشَفاك، فآمَنَ بِالله تعَالى فشفَاهُ اللهُ تَعَالَى، فأتَى المَلِكَ فجَلَس إليهِ كما كانَ يجْلسُ فقالَ لَهُ المَلك: مـنْ ردَّ علَيـك بصَرك؟ قـال: ربِّيَ؛ قَالَ: ولكَ ربٌّ غيْرِي؟ قال: رَبِّي وربُّكَ الله، فأخَذَهُ فلَمْ يـزلْ يُعذِّبُـهُ حتَّـى دلَّ عَلَى الغُلاَمِ فجِئَ بِالغُلاَم، فقال لهُ المَلك: أى بُنَـيّ قـدْ بلَـغَ مـنْ سـحْرِك مـا تبْرئُ الأكمَهَ والأبرصَ وتَفعلُ وتفْعَلُ فقال: إنِّي لا أشْفي أحَدا، إنَّما يشْـفي اللـه تَعَالَى، فأخَذَهُ فَلَمْ يزَلْ يعذِّبُهُ حتَّى دلَّ عَلَى الرّاهب، فجِئ بالراهبِ فقيل لَـه: ارجَعْ عنْ دينِكَ، فأبَى، فدَعا بالمنْشَار فوُضـع المنْشَـارُ في مفْـرقِ رأسـه، فشـقَّهُ حتَّى وقَعَ شقَّاه، ثُمَّ جِئ بجَليسِ المَلك فقَلَ لَه: ارجِعْ عنْ دينـكَ فـأبَى، فوُضـعَ المنْشَارُ في مفْرِقِ رَأسه، فشقَّهُ به حتَّىَ وقَع شقَّاه، ثُمَّ جـئ بـالغُلامِ فقيـل لَـه: ارجِعْ عنْ دينك، فأبَى، فدَفعَهُ إلَى نَفَرٍ منْ أصْحابِه فقـال: اذهبُـوا بِـه إلَى جبـل كَذَا وكذَا فاصعدُوا بِـه الجبـل، فـإذَا بلغـتُمْ ذروتَـهُ فـإنْ رجـعَ عـنْ دينـه وإلاَّ فاطرَحوهُ فذهبُوا به فَصعدُوا به الجَبَل فقال: اللَّهُمَّ اكفنِيهمْ بما شئْت، فَرجَفَ بِهمُ الجبَلُ فسَقطُوا، وجَاءَ يمْشي إلَى المَلك، فقالَ لَهُ المَلك: مـا فَعَـلَ أصـحَابك؟ فقال: كفـانيهمُ اللـه تعـالَى، فدفعَـهُ إلَى نَفَـر مـنْ أصْحَابِه فقـال: اذهبُـوا بِـه فاحملُوه في قُرقُور وتَوسَّـطُوا بِـه البحْـر، فـإنْ رَجـعَ عـنْ دينـه وإلاَّ فَاقْـذفُوه، فذَهبُوا بِه فقال: اللَّهُمَّ اكفنـيهمْ بمَـا شـئْت، فانكَفَـأتْ بِهِـمُ السَّـفينةُ فغرِقـوا، وجَاء يمْشي إلَى المَلك. فقالَ لَهُ الملك: مَا فَعَـلَ أصحَابك؟ فقـال: كفـانيهمُ اللـه تعالَى. فقَالَ للمَلكَ إنَّك لسْتَ بقَاتِلِي حتَّي تفْعلَ ما آمُـرك بِـه. قـال: مـا هُـو؟ قال: تجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعيد واحد، وتصـلُبني عَـلَى جـذْع، ثُـمَّ خُـذ سـهْماً مـنْ كنَانتي، ثُمَّ ضع السَّهْمِ في كَبد القَوْس ثُمَّ قُل: بسْمِ الله ربِّ الغُلاَمِ ثُـمَّ ارمنـي، فإنَّكَ إذَا فَعلْتَ ذَلكَ قَتَلْتني. فجَمعَ النَّاس فِي صَعيد واحد، وصلَبهُ عَلَى جـذْع، ثُمَّ أخَذَ سهْماً منْ كنَانَته، ثُمَّ وضَعَ السَّهمَ في كبِد القَوْس، ثُـمَّ قـال: بِسـم اللـه رَبِّ الغُلام، ثُمَّ رمَاهُ فَوقَعَ السَّهمُ فِي صُدْغه، فَوضَعَ يدَهُ فِي صُدْغه فمات. فقَالَ النَّاس: آمَنَّا بِربِّ الغُلاَم، فَأتَى المَلكُ فَقيلُ لَه: أرَأيْت مـا كُنْـت تحْـذَر قَـدْ وَاللـه نَزَلَ بِك حَذرُك. قدْ آمنَ النَّاس. فأمَرَ بِالأخدُود بـأفْوَاه السِّـكك فخُـدَّتَ وَأضْرِمَ فِيها النيرانُ وقال: مَنْ لَمْ يرجَعْ عنْ دينِهِ فـأقْحمُوهُ فِيهَـا أوْ قيـلَ لَـه: اقْـتَحم،

ففعَلُوا حتَّي جَاءت امرَأَةٌ ومعَهَا صَبِيٌّ لهَا، فَتقَاعَسَت أنْ تَقعَ فِيهَا، فقال لَهَا الغُلاَم: يا أمّاهْ اصبِرِي فَإِنَّكَ عَلَي الحَقِّ»[16]

«از صهيب رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمودند:در زمان قبل از شما پادشاهي بود، ساحري داشت، چون پير شد به شاه گفت كه من پير شده ام پسري را برايم بفرست تا وي را تعليم سحر دهم، شاه هم پسري را نزدش فرستاد تا وي را تعليم سحر دهد در رهگذار اين پسر، راهبي وجود داشت كه اين پسر نزدش مي نشست و چون پيش ساحر مي آمد ساحر او را مي زد، وي به راهب شكايت كرد، راهب گفت: چون از ساحر ترسيدي بگو كه خانواده ام مرا نگه داشته اند، چون از خانواده ات ترسيدي بگو ساحر مرا نگه داشت. در اين اثناء او با حيوان بزرگي روبرو شد كه مانع مردم شده بود با خود گفت: امروز مي دانم كه ساحر بهتر است يا راهب؟ سپس سنگي را برداشته و گفت: بار خدايا اگر كار راهب از كار ساحر در نزدت پسنديده تر است، اين حيوان را بكش تا مردم بروند بعداً سنگ را انداخته و حيوان را كشت و مردم رفتند، او نزد راهب آمده جريان را برايش گفت، راهب گفت: پسركم تو امروز از من بهتري، كارت بجايي رسيده كه من مشاهده مي كنم حتماً خداوند تو را آزمايش مي كند و اگر آزمايش شدي مرا به كسي معرفي مكن.

اين پسر، كور مادرزاد و پيس مادرزاد را شفا داده مردم را از ديگر امراض درمان مي نمود. مردي از هم نشينان شاه كه مدتي به اين طرف كور شده بود با هداياي زياد نزدش آمده گفت: اگر مرا شفا دهي، همه اين اموال را به تو مي دهم، پسر گفت: من كسي را شفا نمي دهم، بلكه خداوند شفا مي دهد. اگر تو به خداي تعالي ايمان آوري از خدا مي خواهم تا تو را شفا دهد، آن شخص به خداي تعالي ايمان آورده شفا يافت و نزد شاه آمد و مثل سابق در حضورش نشست. شاه به وي گفت: چه كسي ـ دوباره بينائيت را

---

[16]: رواهُ مُسْلَم.

براي تو پس داد؟ مرد گفت خداي من، شاه گفت: آيا تـو غـير از مـن خـدائي داري؟
مرد گفت: الله خداي من و تو است، شاه وي را گرفته شكنجه نمود تا اينكـه پسرک را نشان داد. پسر را آوردند، شاه به وي گفـت: پسرکم آگـاهي تـو در سحر بجايي رسيده كه كور و پيس را شـفا مـي دهـي و چنين و چنـان مـي كني؟
پسرک گفت: من كسي را شفا نمي دهم، شفا دهنـده اللـه اسـت. شـاه وي را گرفته شكنجه نمود تا اينكه راهب را معرفي كـرد. راهـب را آوردنـد، شـاه بـه راهب گفت: از دين خود برگرد، راهب نپذيرفت، شاه اره خواسـت اره را بـر فرق سرش گذاشته او را دو شق نمودند كه شقه هايش افتاد سپس همنشـين شاه آورده شد و به وي گفته شد، كه از دينت برگـرد، ولي او امتنـاع ورزيـد. اره را بر فرق سرش گذاشتند و او را با اره شـق كردنـد، كـه شـقه هـايش بـر زمين افتاد، سپس پسرک را آوردند و بـه وي گفتنـد كـه از دينـت برگـرد، ولي نپذيرفت، او را به گروهي از يارانش داد و گفت: او را به كـوه فـلان و فـلان برده به كوه بالا كنيد، چون به قلـه رسـيديد اگـر از ديـنش برگشـت خـوب، وگرنه او را از آنجا بياندازيد، آنها او را به بالای كوه بردند.
وي گفت: خدايا به هر نحوي كه مي داني مرا از شرشان باز دار، كـوه لرزيـد و آنها مردند و وي نزد شاه آمد، شاه گفـت: همراهانـت كجـا هسـتند. پسرـ گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ فرمود. شاه باز او را به دست چند نفر از يارانش داده گفت: او را برده در كشتي سوار كرده و بـه وسـط دريـا ببريـد، اگر از دينش بازگشت خوب، وگرنه او را بـه دريـا بياندازيـد. او را بردنـد، او گفت: خدايا مرا هر طوري كه خواهي از شرشان در امان بدار، كشـتي شـان سر نگون شد و آنـان همـه غـرق گرديدنـد. بـاز نـزد شـاه آمـد، شـاه گفـت: همراهانت چه شدند؟ پسرک گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ كرد و بـراي شاه گفت: تو قاتل من نخواهي شد تا به آنچه مـي گـويم عمـل كنـي، شـاه گفت: آن چيست؟ او گفت: همه مردم را در يک زمين همـوار جمـع كنـي و

مرا به شاخه خرما بدار كشي، سپس تيري از تيردانم كشيده آنرا در وسط كمان بگذار و بعد بگو بنام الله پروردگار بچه و پس از آن مرا بزن، اگر اينكار را انجام دهي مرا مي تواني بكشي. وي مردم را در يک زمين جمع نموده و او را بر شاخه درخت خرما بدار كشيده و تيري از تيردانش گرفته در وسط كمان گذاشته و گفت: بنام الله خداوند اين پسر. و سپس تير را رها كرد. تير در نرمي گوش پسر اصابت كرده و پسر دستش را بر نرمي گوشش گذاشته ومرد. مردم گفتند: ايمان آورديم به خداي اين پسر، مردم نزد شاه آمدند و به او گفتند: ديدي از آنچه مي ترسيدي به سرت آمد، و همه مردم ايمان آوردند، شاه دستور داد كه در ابتداي كوچه ها گودالها درست كنند، اينكار عملي شد و در آن آتش افروخته شد و گفت: كسی كه از دينش بر نگردد را به زور در در آن بيندازيد يا اينكه بوي مي گفتند: در آ! همه اينكار را كردند تا اينكه زني با پسر كوچكش رسيد و توقف كرد از اينكه به آن درآيد، پسر به او گفت: اي مادر صابر باش زيرا تو برحقي»

پس دیدی که چگونه این جوان با اینکه یقین داشت کشته می شود ولی با عث ایمان آوردن بسیاری از مردم به الله می شود و پادشاه را حتی به راه کشته شدن خود راهنمایی کرد با اینکه کشته شدنش با این روش صد در صدی می باشد ولی نیتی که داشت و شروطی بر آن مترتب شد باعث شد که او را از گناه خود کشی بیرون بیاورد و در اینجا سوالی مطرح می شود که این شخص با دست خود، خودش را نکشت بلکه پادشاه او را کشت این مسئله را جواب خواهم داد إن شاء الله.

و اگر اینکار از نظر شرعی اشکالی داشت الله تعالی کودک را برای صبور بودن به سخن در نمیآورد.

حدیث 2:

«عَجِبَربُّنَامِنْرَجُلغَزَافسَبِيلِاللهِفَانْهَزَمَأَصْحَابُهُفَعَلِمَمَاعَلَيْهِفَرَجَعَحَتَّاأُهْرِيقَدَمُهُ،فَيَقُولُاللهُتَعَالَى لِمَلاَئِكَتِهِ:

انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي رَجَعَ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدِي وَشَفَقَةً مِمَّا عِنْدِي حَتَّى أُهَرِيقَ دَمُهُ»[17] «رب ما تعجب می کند از مردی که در راه الله تعالی جهاد می کند و دوستانش از بین می روند و می داند که چه بر سرش خواهد آمد و برمی گردد تا اینکه در خونش غرق می شود و الله تعالی به ملائکه می فرماید:به بنده ام نگاه کنید به خاطر رغبت و شفقت آن چیزی که در نزد من بود برگشت،تا اینکه در خونش غلتید»

می بینی چگونه شریعت اینکار را بر سبیل مدح و تمجید می آورد حتی یکی از اسباب رضایت اللهو یکی از راههای مطمئن که باعث ورود به جنت می باشد، قرار می دهد و به این نکته توجه کن که می گوید می داند چه بر سرش می آید و بر می گردد و می جنگد تا اینکه در خونش می غلتد و در حدیث نکته ی جالبی است که آن هم اینکه نیت این شخص را بیان می کند و آن هم رغبت به آنچه در نزد الله است این نکته را در ذهن داشته باش که إن شاء الله به آن خواهیم رسید.

حدیث 3:

«عن ابو هریره رضی الله تعالی عنه عَنْ رسولِ الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنه قال: منْ خَيرِ مَعَاشِ النَّاس رَجُلٌ مُمْسكٌ عِنَانَ فَرَسه في سَبِيلِ الله، يَطيرُ على مَتنه، كُلَّمَا سَمعَ هَيْعَةً أَوْ فَزْعَةً، طارَ عَلَيْه يَبْتَغي الْقَتلَ، أَو المَوْتَ مظَانَّه، أَوْ رَجُلٌ في غُنَيمَة في رَأْسِ شَعَفَة من هَذه الشَّعَف، أَوْ بَطنِ واد من هَذه الأَوديَة، يُقيم الصَّلاةَ ويُؤتي الزَّكَاةَ، ويَعْبُدُ رَبَّهُ حتَّى يَأْتِيَهُ اليَقِينُ لَيس مِنَ النَّاسِ إِلاَّ في خَيْرٍ» [18]

«ابو هریره رضي الله عنه روایت مي کند کهرسول الله صلي الله علیه وسلم فرمودند: از نمونه بهترین وسائل کسب براي مردم مردیست که زمام اسب خود را در راه خدا گرفته و هر وقت که صداي جنگ را بشنود، خود را بر

[17]:حسن رواه أبو داود عن ابن مسعود (5384/4) وهو في صحيح الجامع برقم (3876).

[18]: رواه مسلم.

پشت اسبش انداخته، كشتن يا مرگ را در جايهائيكه گمانش مي رود، مي طلبد، يا مرديست با گوسفنداني چند، بر قله كوهي از اين قله ها، يا در ميان دره اي از اين دره ها، كه نماز را بر پا داشته و زكات را مي دهد، و تا لحظه مرگش در رسد خدايش را عبادت و پرستش مي كند و بكاري از كارهاي مردم كاري ندارد، جز در امور خير»

محمدعمر می بینی چگونه بر این امر که به دنبال شهادت بودن دلالت می کند وحتی اگر تنها باشی ببین حدیث می فرماید مرگ را می طلبد درمکانهایی که گمان می برد پس می داند که کجا کشته می شود ولو اینکه تنها باشد و خود را بر پشت اسب می اندازد و به دنبال مرگ می رود و مجاهد استشهادی خود را بر پشت ماشینش می اندازد و وارد میدان می شود و خود را به کفار می رساند و در طلب مرگ برمی آید.

حدیث3:

« أَفْضَلُالشُّهَدَاءِالَّذِينَيُقَاتِلُونَفِيالصَّفِّالأَوَّلِفَلاَيَلْفِتُونَوُجُوهَهُمْحَتَّىيُقْتَلُواأُولَئِكَيَتَلَبَّطُونَ فِيالغُرَفِالعُلَىمِنَالجَنَّةِيَضْحَكُإِلَيْهِمْرَبُّكَفَإِذَاضَحِكَرَبُّكَإِلَىالعَبْدِفِيمَوْطِنٍفَلاَحِسَابَعَلَيْهِ»[19]

«افضلترين شهدا كسانی هستند كه در صف اول جنگ می كنند و صورتهايشان را برنمی گردانند تا اينكه كشته می شوند و در طبقات بالای بهشت سرور و خوشی می كنند و پروردگارت بر آنان می خندد و اگر پروردگارت بر بنده ای در جايی بخندد برای او هيچ حساب وكتابی نيست(يعنی آنان را بدون حساب و كتاب وارد بهشت ميكند)»

چرا برای صف اول چنین اجری وجود دارد؟ چون خطر بیشتری او را تهدید می کند و هر چقدر این خطر، جان مجاهد را بیشتر تهدید کند به نسبت خطر اجرش بیشتر می شود این همان مطلبی است که برادر مجاهد استشهادی را تهدید می کند چون تنهاست و خود را بر صف و پایگاه کفار می زند و آنان را از پای در می آورد.

---

[19]: أحمد بسند صحيح (1118 - صحيح الجامع)

حدیث 5

«وعنْ أَنَسٍ رضي الله عَنْه، قالَ انْطَلقَ رَسُولُ الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا المشْرِكِينَ إلى بَدرٍ، وَجَاءَ المُشْرِكُونَ، فقالَ رسُولُ الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: لَا يَقْدمنَّ أَحَدٌ منْكُمْ إلى شيءٍ حَتَّى أكُونَ أنا دُونَهُ فَدَنَا المُشْرِكونَ، فقَال رسُول الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: قُومُوا إلى جَنَّة عَرْضُهَا السَّمواتُ وَالأَرْضُ قال: يَقولُ عُمَيْرُ بنُ الحُمَامِ الأنْصَارِيُّ رضي الله عَنْه: يا رسولَ الله جَنَّةٌ عَرْضُهَا السّمواتُ والأرض؟ قال: نَعم قال: بَخٍ بَخٍ، فقالَ رَسُولُ الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: ما يَحْملُكَ على قَولكَ بَخٍ بخٍ؟ قالَ لَا وَالله يا رسُولَ الله إلاَّ رَجاءَ أن أكُونَ منْ أهْلها، قال: فَإنَّكَ منْ أهْلهَا فَأخْرج تَمَرات منْ قَرَنه، فَجَعَل يَأْكُلُ منْهُنَّ، ثُمَّ قَال لَئنْ أنَا حَييتُ حتى آكُلَ تَمَراتي هذه إنَّهَا لحَيَاةٌ طَويلَة، فَرَمَى بمَا مَعَهُ مَنَ التَّمر. ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتل»[20]

«از انس رضي الله عنه روايت است که گفت:رسولَ الله صلي الله عليه وسلم و اصحابش رضي الله عنهم رفتند تا اينکه قبل از مشرکين به بدر رسيدند و مشرکين هم آمدند، رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: هيچکدام از شما به کاري اقدام نکند تا اينکه من از او به آن نزديکتر باشم. مشرکين به مسلمانان نزديک شدند و رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: برخيزيد بسوي بهشتي که پهنايي آن به پهنايي آسمان و زمين است، گفت: عمير بن حمام انصاري رضي الله عنه مي گويد: يا رسول الله صلي الله عليه وسلم بهشتي که پهناي آن به اندازه آسمان و زمين است؟فرمود: بلي!وي گفت: به به، رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: چه چيز سبب شد که به به بگوئي؟گفت: نه و سوگند به خدا يا رسول الله صلي الله عليه وسلم بجز اينکه از اهل آن باشم، فرمود: همانا تو از اهل آن مي باشي. پس چند دانه خرما را از تير دانش بيرون کرده و شروع به خوردن آن نموده و گفت: اگر من زنده بمانم تا اين چند دانه خرما را بخورم آن زندگي طولاني خواهد بود، و بعد از آن خرماهائي را که با او بود، انداخته و با آنها جنگيد تا کشته شد»

---

[20]: رواهُ مسلم

ببین برادر جانم ببین چگونه پیامبر صلی الله علیه وسلم با اینکه فرموده بود کسی از جایش تکان نخورد عمیر بن حمام انصاري رضي الله عنه با شنیدن فضل جنت و شهادت به تنهایی به سپاه مشرکین حمله می کند و کشته می شود و او از اهل جنت می شود و پیامبر علیه الصلاه و السلام کار او را انکار نمی کند پس کار مشروعی را انجام داده با اینکه می دانست کشته می شود اصلا او دنبال این بود تا کشته شود بود تا اینکه از طولانی شدن زندگیش،خلاصپیدا کند، به همین خاطر خرماها را انداخت تا این دنیای فانی با خوردن آن خرماها طولانی تر نشود، سبحان الله چقدر عجیب است نکاتی که در این حدیث هستند: 1-تنهایی به سپاه حمله می کند 2- از صف خارج می شود 3- اهل جنت می باشد 4- برای پایان دنیای فانی سبقت می گیرد.

حدیث 5

عَنْ أَنَسٍ (رضي الله عنه) قَالَ: غَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ (رضي الله عنه) عَنْ قِتَالِ بَدْرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ الله، غِبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتَ الْمُشْرِكِينَ، لَئِنِ اللهُ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ، لَيَرَيَنَّ اللهُ مَا أَصْنَعُ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ وَانْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ، قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلاءِ ـ يَعْنِي أَصْحَابَهُ ـ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلاءِ ـ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ـ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنَ مُعَاذٍ الْجَنَّةَ وَرَبِّ النَّضْرِ إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أُحُدٍ، قَالَ سَعْدٌ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ الله مَا صَنَعَ، قَالَ أَنَسٌ: فَوَجَدْنَا بِهِ بِضْعًا وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ أَوْ رَمْيَةً بِسَهْمٍ وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ، وَقَدْ مَثَّلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلاَّ أُخْتُهُ بِبَنَانِهِ، قَالَ أَنَسٌ: كُنَّا نُرَى أَوْ نَظُنُّ أَنَّ هَذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ { مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ } إِلَى آخِرِ الآيَةِ وَقَالَ: إِنَّ أُخْتَهُ وَهِيَ تُسَمَّى الرُّبَيِّعَ كَسَرَتْ ثَنِيَّةَ امْرَأَةٍ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ(صلى الله عليه وسلم) بِالْقِصَاصِ، فَقَالَ أَنَسٌ: يَا رَسُولَ اللهِ، وَالَّذِي

بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لا تُكْسَرُ ثَنِيَّتُهَا فَرَضُوا بِالأَرْشِ، وَتَرَكُوا الْقِصَاصَ، فَقَالَ رَسُولُ الله(صلی الله علیه وسلم): «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللهِ لأَبَرَّهُ»[21]
انس (رضي الله عنه) مـي گويـد: «عمـويم؛ انـس بـن نضر.كه در جنـگ بـدر حضور نداشت، از رسو ل خدا (صلی الله علیه وسلم) پرسيد: يـا رسـول اللـه! در نخستين غزوه اي كه با مشركين جنگيدي، من شركت نداشتم. اگر خدا بـه من توفيق جنگيدن با مشركين را بدهد، خداون متعال خواهـد ديـد كـه چـه خواهم كرد، و هنگامي كه جنگ احد، روي داد و مسلمانان، پراكنده شـدند، انس بن نضر گفت: پرودگارا! من از كاري كه اينهـا يعنـي مسـلمانان كردنـد، عذر خواهي مي كنم و از كاري كه اينها يعنـي مشركين كردنـد، بيـزاري مـي جويم. سپس جلو رفت و پيش روي خود، سعد بن معاذ را ديـد و گفـت: اي سعد بن معاذ! بهشت را مي خواهم. و سو گند به پرودگار نضر كه من بوي بهشت را از سوي احد، استشمام مي كنم، سعد مي گويـد: اي رسـو ل خـدا! آنچه او انجام داد، از توان من خارج است. انس بن مالك - رضي اللـه عنـه - مي گويد: او كه توسط مشركين، كشته و مثله شده بود، هشتاد و اندي زخم شمشير، ضربـه نيـزه و اثـر تـير در بـدنش، وجـود داشـت. هـيچ كـس، او را نتوانست بشناسد جز خواهرش كه از انگشتانش او را شـناخت. بـه نظـر مـا اين آيه { مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللـهَ عَلَيْـهِ... } در مـورد او و امثال او نازَل شده اَست، راوي مي گويد: خواهر انس بنَ نضر كه ربيـع نـام داشت، دندانهاي پيشين زني را شكست. رسول خدا (صـلی اللـه علیـه وسـلم) حكم قصاص، صادر فرمود. انس بن نضر گفت: اي رسـو ل خـدا! سـوگند بـه ذاتي كه تو را به حق مبعوث كرده است، دندانهاي خواهرم شكسته نخواهـد شد. سرانجام، اولياي آن زن، به دريافت ديه راضي شدند و از اجراي قصـاص، صرف نظر كردند. رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانـا در ميـان بنـدگان خـدا، كسـاني هسـتند كـه اگـر بـه خـدا سـوگند يـاد كننـد، خداونـد

---

[21]: (بخاری:2806)

سوگندشان را راست مي گرداند» (و این، یکی دیگر از فضایل انس بـن نضرـ بشمار مي رود)
برادر میبینی چگونه در طلب شهادت بیقرار است می خواهـد اولـین غـزوه اش را اولین روز شهادتش قرار دهد باز هم تنهایی در مقابل سپاه کفار مـی ایستد.

حدیث 6:

وعنْ أبِي هُرَيْرة، رضِي الله عَنْه، قَال: بَعثَ رَسُولُ اللـه صَـلّى اللـهُ عَلَيْـه وسَـلَّم عَشَرةَ رهْطٍ عَيْناً سَرِيَّةً، وأمَّرَ عليهِم عَاصِمَ بنَ ثَابِتٍ الأنصاري، رضِي اللَه عنْـه، فَانطَلَقُوا حَتَّى إذا كانُوا بالهَدْاة، بيْنَ عُسْـفانَ ومكَّـة، ذُكِـرُوا لَحـيٍ مـنْ هُـذَيْلٍ يُقالُ لهُم: بنُوا لحيَان، فَنَفرُوا لهمْ بقَريب منْ مائة رجلٍ رَامٍ فَاقْتَصُّـوا آثَـارَهُم، فَلَمَّا أحَسَّ بهِمْ عاصمٌ وَأَصحابُه، لجأوا إلى مَوْضعَ، فَأحَـاطَ بهـمُ القَـوْم، فَقَـالُوا انْزلوا، فَأعطُوا بأيْديكُمْ ولكُم العَهْـدُ والميثـاقَ أنْ لا نَقْتُـل مـنْكُم أحـدا، فَقَـالَ عاصم بن ثابِت: أيها القوم، أمَّا أنَا فلا أنْزِلُ عَلَى ذمة كَافر.اَللهمَّ أخْبِرْ عَنَّا نَبِيَّكَ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَرموهُمْ بِالنَّبْلِ فَقَتَلُوا عَاصِمَا، ونَزَل إلَيهِم ثَلاثَةُ نَفَرٍ على العهد والميثاق، مِنْهم خُبيب،وزَيْدُ بنُ الدَّثنة ورجُلٌ آخَر، فَلَمَّا اسْتَمْكَنُوا مـنْهُمْ أطْلَقُوا أوْتَار قسيهم، فربطُوهُمْ بِها، قَال الرَّجلُ الثَّالث: هذا أوَّلُ الغَـدْرِ وَاللـه لا أصـحبُكمْ إنَّ لي بهـؤلاء أسْـوَة، يُرِيـدُ القَـتْلى ، فَجَـرُّوهُ وعـالجوه، فَـأبِي أنْ يَصْحبهُم، فَقَتَلُوه، وانْطَلَقُوا بخُبيب،وزيْدِ بنِ الدَّثنَة، حتى بَاعُوهُما بمَكَّـةَ بعْـد وَقْعة بدر، فَابتَاعَ بَنُو الحارثِ ابنِ عامرِ بن نوْفَلِ بنِ عَبْد مَنَـاف خُبيْبـا، وكَـانَ خُبَيْبُ هُوَ قَتَل الحَارثَ يوْمَ بَدْر، فلَبِثَ خُبيْـبٌ عنْـدهُم أسـيراً حتـى أجْمعُـوا علي قَتْله، فَاسْتَعارَ منْ بعْض بنَات الحارثِ مُوسَى يَسْتحدُّ بهَا فَأعَارَتْـه، فَـدَرج بُنَي لهَا وَهي غَافلةٌ حَتى أتَاه، فَوَجَدْتُـه مُجلِسَـهُ عَـلى فَخـذه وَالمُـوسَى بِيـده، فَفَزِعتْ فَزْعةً عرَفَهَـا خُبيْب،فقَـال: أتَخْشَـيْنَ أن أقْتُلَـهُ مـا كُنْـتُ لأفْعـل ذلـك، قَالَت: وَالله ما رأيْتُ أسيراً خَيراً منْ خُبيب،فوالله لَقَدْ وَجدْتُهُ يوْماً يأكُلُ قطْفـاً مِنْ عِنبٍ فِي يدِه، وإنَّهُ لمُوثَقٌ بِالحديدِ وما بمَكَّةَ مِنْ ثمَـرَة، وكَانَـتْ تقُـولُ: إنَّـهُ

لَرزقٌ رَزقَهُ الله خُبَيبا، فَلَمَّا خَرجُوا بِه مِنَ الحَرمِ لِيقْتُلُوهُ فِي الحل، قَال لهُم خُبيبٍ: دعُوني أُصلي ركعتَيْن، فتَرَكُوه، فَركع رَكْعَتَيْنِ، فقال: والله لَولا أنْ تَحسبُوا أنَّ مابي جزَعٌ لَزِدْت: اللَّهُمَّ أحْصِهِمْ عددا، واقْتُلهم بَدَدا، ولا تُبْقِ مِنْهُم أحدا. وقال:فلَسْتُ أُبالي حينَ أُقْتلُ مُسْلماً على أيِّ جَنْبٍ كَانَ للَّه مصْرعِي وذلكَ فِي ذَات الإلَه وإنْ يشَأْ يُبَارِكْ عَلَى أَوْصالِ شلْوٍ مُمَزَّعوكانَ خُبيْبٌ هُو سَنَّ لكُلِّ مُسْلمٍ قُتلَ صَبْراً الصَّلاةَ وأَخْبَر يعني النبيَ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. أصْحَابهُ يَوْمَ أُصيبُوا خبرهُم، وبعَثَ نَاسٌ منْ قُرَيْشِ إلِي عاصمِ بن ثابتٍ حينَ حُدِّثُوا أنَّهُ قُتل أنْ يُؤْتَوا بشَيءٍ مِنْهُ يُعْرف. وكَانَ قتَل رجُلاً مِنْ عُظَمائِهِم، فبعثَ الله لعَاصمٍ مثْلَ الظُّلَّةِ مِنَ الدَّبْر، فَحَمَتْهُ مِنْ رُسُلِهِم، فَلَمْ يقْدِرُوا أنْ يَقْطَعُوا مِنهُ شَيئاَ»[22]

از ابو هريره رضي الله عنه روايت شده كه گفت:رسول الله صلي الله عليه وسلم ده گروه (دسته) را به شكل سريه فرستاده و عاصم بن ثابت انصاري رضي الله عنه را امير شان گرداند و رفتند، تا اينكه به منطقه هداه بين عسفان و مكه رسيدند و براي قبيله از هذيل كه بني لحيان خوانده مي شد، و آنها هم نزديک به صد نفر تير انداز را گرد آورده و قدمهاي شان را تعقيب كردند. و چون عاصم و يارانش از تعقيب شان اطلاع يافتند، به جايي پناه بردند و گروه آنها را محاصره كرده و گفتند: فرود آييد و دستهاي خود را بدهيد و عهد و پيمان ما با شما اين است كه هيچكدام شما را نكشيم.عاصم بن ثابت گفت: اي قوم! اما من به پيمان كافر فرود نمي آيم، بار خدايا پيامبرت صلي الله عليه وسلم را از حال ما خبر ساز و آنها را به تير زدند و عاصم را كشتند و سه نفر به عهد و پيمان آنها فرود آمدند كه از جمله شان خبيب و زيد بن دثنه و مردي ديگر بود و چون بر آنها دست يافتند، تارهاي كمان خود را گسسته و آنها را بسته كردند. مرد سوم گفت: اين آغاز نيرنگ است والله، من با شما همراه نمي گردم. مرا به اين گروه اقتدايي است و اراده شهادت را داشت و او را كشيدند، ولي او امتناع ورزيد

---

[22]: رواه البخاري.

که همراه شان برود، بعد او را کشتند.خبیب و زید بن دثنه رضي الله عـنهما برده شـدند تـا اینکـه آن دو را بعـد از حادثـه بـدر در مکـه فروختنـد. بنـو الحارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف خبیب را خریدند و خبیب رضي الله عنه حارث را در واقعه بدر کشته بود و خبیـب رضي اللـه عنـه در نـزد آنهـا اسیر ماند، تا اینکه به کشتن او همنظر شدند. وي از بعضي از دختران حـارث تیغي طلبید تا موي زیر بغل را بزند.پسرکي از او در حالیکه او بي خـبر بـود، نزد او آمـد و زن او را در جـایش بـر زانـوي خبیـب رضي اللـه عنـه دیـد، در حالیکه تیغ در دستش بود و ترسید طوري که خبیب آن را فهمیده و گفـت: آیا مي ترسي که او را بکشم؟ من اینکار را نمي کردم. آن زن گفت: والله مـن اسیري بهتر از خبیب ندیـدم واللـه روزي او را دیـدم کـه خوشـه انگـوري در دستش بود و مي خورد در حالیکه او به غل و زنجیر کشیده شده بـود و در مکـه هـم میـوه اي وجـود نداشـت. و آن زن مـي گفـت: آن روزي بـود کـه خداوند به خبیب داده بود.و چون او را از حرم خارج ساختند تا در منطقـه حل خارج حـرم بکشـند، خبیـب رضي اللـه عنـه،گفت: مـرا بگذاریـد کـه دو رکعت نماز بگزارم و او را گذاشتند و او دو رکعت نماز گزارد و گفت: سـوگند به خداوند که اگر شما گمان نکنید این کاري که مي کنم از ترس مرگ اسـت بر آن (نماز) مي افزودم و گفـت: اللهـم احصـهم عـدداً... پروردگـارا! آنـان را یک، یک نموده و یکسره هلاکشان کن و احدي از آنان را مگذار.

شعر: باک ندارم هنگامیکه مسلمان کشته مي شوم که در کـدام پهلـو مـرگم در راه خدا صورت گیرد، زیرا اینکار به خدا مربوط مي شود و اگـر بخواهـد بر اعضاي جسد پاره پاره برکت مي نهد.و خبیب رضي الله عنه کسي بود کـه براي هر مسلماني که صابرانه کشته مـي شـد، نمـاز سـنت مـی خوانـد.پیامبر صلي الله علیه وسلم در روزیکه گرفتار شدند، اصحاب خویش را از حالشـان با خبر ساخت و عده ای از قریش بعـد از آگـاهي از قتـل عاصـم افـرادي را فرستادند که چیزي از بـدنش را بیاورنـد کـه بـدان شـناخته شـود، چـون وي مردي از بزرگانشان را کشته بود و خداوند زنبورهاي عسل را مثل ابر فرستاد

و وي را از فرستادگانشان حمايت نمود و نتوانستند كه چيـزي از وي را قطـع نمايند.
و در اين باب احاديث صحيحه بسـياري اسـت كـه در جاهـاي خـود از ايـن كتاب گذشت كه از آن جمله حديث بچه اي است كـه نـزد راهـب و سـاحر مي آمد.
و از جمله حديث جريج است و حديث ياران غار است آنانيكه سنگ بر در غارشان ايستاد و حديث مردي است كه صدايي را در ابر شنيد كه مي گويد، باغچـه فـلان را آبيـاري كـن وغـير از آن و دلائـل در اينمـورد بسـيار زيـاد و مشهور است و توفيق از سوي باريتعالي است.
وان صحابی عاصم بن ثابت انصاري رضي الله عنه تسليم نشد و كشته شدن را ترجيح داد بر ذلت در مقابل كفار و الله تعـالی جسـدش را هـم از كفـار حفظ كرد.
حديث 7
عَنْ أَنَس بْنِ مَالك أَنَّ رَسُولَ الله(صـلى اللـه عليـه وسـلم) أُفْـرِدَ يَـوْمَ أُحُـد فِي سَبْعَة مَنَ الأَنْصَارَ وَرَجُلَيْنِ منْ قُرَيْشٍ فَلَمَّا رَهقُوهُ قَالَ «مَـنْ يَـرُدُّهُمْ عَنَّـا وَلَـهُ الْجَنَّةُ أَوْ هُوَ رَفيقى فِي الْجَنَّة» فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ منَ الأَنْصَارِ فَقَاتَـلَ حَتَّـى قُتـلَ ثُـمَّ رَهقُوهُ أَيْضًا فَقَالَ «مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ أَوْ هُوَ رَفيقى فِي الْجَنَّـة» فَتَقَـدَّمَ رَجُلٌ منَ الأَنْصَارِ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتلَ فَلَمْ يَـزَلْ كَـذَلكَ حَتَّـى قُتـلَ السَّـبْعَةُ فَقَـالَ رَسُولُ الله(صلى الله عليه وسلم) لصَاحبَيْه «مَا أَنْصَفْنَا أَصْحَابَنَا»[23]
مسلم از انس بن مالک روايت كرده است كه رسـول خـدا (صـلى اللـه عليـه وسلم) در جنگ احد، با هفت تن از انصار و دو تن از قـريش تنهـا ماندنـد، وقتي دشمن بر ايشان حمله ور گرديد، فرمودند:(مَن يردُّهم عَنّا وَلَهُ الجنّـة؟ "يا" و هُوَ رَفيقي في الجنّة)
«كيست كه اين دشمنان را از ما دور گرداند، و بهشت از آن او گـردد؟! يـا... و رفيق من در بهشت باشد؟!»

[23]: أخرجه مسلم

مردي از انصار جلو آمد و کارزار کرد تا کشته شد. بعد از او نیز، مردان دیگری از انصار یکي پس از دیگري پیش آمدند تا تمامي آن هفت نفر کشته شدند. آنگاه، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به آن دو یار قریش خویش گفتند:(ما اَنصَفَنا اَصحابُنا) «همرزمان ما با ما به انصاف رفتار نکردند!»

آیا فرقی بین فرد استشهادی و این افراد وجود دارد آیا هر دو برای دفاع از دین الله و دفاع از رسول الله صلی اللهعلیه وسلم نمی جنگند و خود را فدا نمی کنند!؟

حدیث 8

عَنْ أَنَسٍ(رضي الله عنه) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ انْهَزَمَ النَّاسُ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وسلم) وَأَبُو طَلْحَةَ (رضي الله عنه) بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِ (صلی الله علیه وسلم) مُجَوِّبٌ بِهِ عَلَيْهِ بِحَجَفَةٍ لَهُ، وَكَانَ أَبُو طَلْحَةَ رَجُلاً رَامِيًا شَدِيدَ الْقِدِّ يَكْسِرُ يَوْمَئِذٍ قَوْسَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا، وَكَانَ الرَّجُلُ يَمُرُّ مَعَهُ الْجَعْبَةُ مِنَ النَّبْلِ فَيَقُولُ: «انْشُرْهَا لأَبِي طَلْحَةَ». فَأَشْرَفَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وسلم) يَنْظُرُ إِلَى الْقَوْمِ، فَيَقُولُ أَبُو طَلْحَةَ: يَا نَبِيَّ الله، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، لا تُشْرِفْ يُصِيبُكَ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ الْقَوْمِ، نَحْرِي دُونَ نَحْرِكَ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ عَائِشَةَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ وَأُمَّ سُلَيْمٍ، وَإِنَّهُمَا لَمُشَمِّرَتَانِ، أَرَى خَدَمَ سُوقِهِمَا تُنْقِزَانِ الْقِرَبَ عَلَى مُتُونِهِمَا، تُفْرِغَانِهِ فِي أَفْوَاهِ الْقَوْمِ ثُمَّ تَرْجِعَانِ، فَتَمْلآنِهَا ثُمَّ تَجِيئَانِ فَتُفْرِغَانِهِ فِي أَفْوَاهِ الْقَوْمِ، وَلَقَدْ وَقَعَ السَّيْفُ مِنْ يَدَيْ أَبِي طَلْحَةَ، إِمَّا مَرَّتَيْنِ وَإِمَّا ثَلاثًا.[24]

«انس - رضي الله عنه - مي گويد: هنگامي كه مردم در روز احد از اطراف نبي اكرم (صلی الله علیه وسلم) پراكنده شدند، ابو طلحه پيشاپيش ايشان(صلی الله علیه وسلم) قرار داشت و با سپرش از ايشان، محافظت مي كرد، او كه تير انداز ماهري بود، در آنروز، دو يا سه كمان، در دستش شكست و هر شخصي كه با جعبه تير مي گذشت، نبي اكرم (صلی الله علیه وسلم) مي فرمود: «آنرا براي ابو طلحه بگذار» و هرگاه نبي اكرم (صلی الله

[24]: (بخاری: 3811)

علیه وسلم) سرش را بلند مي کرد تا بسوي دشمن، نگاه کند، ابو طلحـه مـي گفت: اي پيامبر خدا! پدر و مادرم فدايت، سرت را بالا مگـير، مبـادا تـيري از تيرهاي دشمن به تو اصابت کند، سينه ام جلوي سينه ات قـرار دارد. (سـينه ام را برايت، سپر کرده ام)راوي مي گويـد: عايشـه دخـتر ابـوبکر و ام سُـليم رضي الله عنهما را ديدم که لباسهايشان را بالا زده بودند طوريکه خلخالهـاي ساق پايشان را مشاهده مي کردم (اين حادثه قبل از نزول آيه حجاب بـود) آنان مشکهاي آب را بـر دوش خـود حمـل مـي کردنـد و بـه مـردم، آب مـي دادند و بر مي گشتند، باز آنها را پـر از آب کـرده، دوبـاره مـي آمدنـد و بـه مردم، آب مي دادند و در آنروز، دو يا سه بار، شمشـير از دسـت ابـو طلحـه به زمين افتاد.

حدیث9

«أی القتل أفضل؟ قال: من أهريق دمه وعقر جواده فی سبيل الله»[25]

«کدام شهادت شريفـتر اسـت؟ فرمودنـد: کسـی کـه خـونش ريختـه شـود و اسبش پی گردد (يعنی در جهاد)»

و اين با فضيلترين کشته شدن است چون مجاهد با جان و مالش جهاد می کند و از جهاد با چيزی باز نمی گردد، يعنی هم جانش و هـم مـالش را فـدا می کند.

و شخص استشهادی هم خودش کشته می شود و هم وسيله ی نقليه اش از بين می رود و اين افضل جهاد است

اما دلايلم از اجماع علما

1:امام ابن نحاساز امام مهلب و امام غزالی رحمهم الله تعالی:

---

[25]: أحمد وأبو داوود ، ورجاله ثقات

ابـن نحـاس در مشـارق الاشـواق (588/1)از مهلـب نقـل مـی کنـد کـه مـی گوید:به تأکید برانداختن خود در مهلکه در جهاد اجماع کرده اندوباید گفته شود که امام ابن حجر نیز قول امام مهلب را بر این اجماع نقل کرده است.

2: ازامام غزالی رحمه الله تعالی

از غزالی در احیاء قولش را نقل می کند که می گویـد:هیچ خلافـی در ایـن نیست که یک مسلمان تنها می تواند بـر صـف کفـار هجـوم بـبرد و بجنگـد حتی اگر بداند که کشته می شود.

3:امام نووی رحمه الله در شرح مسلم

در باب غزوه ی ذی غرقد می گویـد:از جملـه چیزهـایی کـه از ایـن مسـئله استنباط می شود جایز بودن انداختن خود در جاهایی کـه احـتمال هلاکـت است.

وعلما بر جواز حمله ی تنهایی به وسط دشمن در اثنا جنگ اتفاق کرده اند .

اما دلایلم از قیاس:

به تأکید عملیات استشهادی به حالتی که کفار از مسلمانان بـه عنـوان سـپر استفاده می کنند که به مسأله ی تترس در بین علما مشهور می باشد قیاس می شود که فقهای امت بر اینکه در این مـوارد کـه بـرای رسـیدن بـه کفـار چاره ای جز فدا شدن مسلمانان نباشد و اگر به خاطر ایـن مسـئله ی تـترس جهاد به تعطیلی و انقطاع بکشد چون کفار هر وقت ایـن مسـئله را بداننـد که اگر از مسلمانان به عنوان سپر دفاعی استفاده کننـد، مسـلمانان از قتـال آنان دست خواهند کشید اینکار را در تمام دوران انجام خواهند داد تا اینکه این مسئله به انقطاع جهاد خواهد کشید.

یا اینکه ترک قتال کفار به خاطر ترس باعث استیلای کفـار بـر بـلاد اسـلام و مسلمین شود یا باعث تقویت شوکت آنان و اینکه خون مسلمانان زیـادی را بریزند و در این حالت جایز است که بـه طـرف کفـار شـلیک شـود ولـی بـا هدف و قصد اینکه به کفار اصابت کند و اگر در این بین بـه مسـلمانی کـه به عنوان سپر انسانی استفاده می شود(ترس) اصابت کند به خاطر جهاد در راه الله تعالی آن مسلمان کشته شده إنشاء الله شـهید اسـت،و روز قیامـت بر اساس نیتش محشور مـی شـود و کشـته شـدن او بـزرگتر از کشـته شـدن مجاهدانی که از مرزهای دار الاسلام دفاع مـی کننـد نیسـت و اگـر ضرورت فدا شدن به خاطر مصلحت سپر بشری از مسـلمانان در راه اللـه تعـالی بـه خاطر عزت گرفتن دین الله و نجات مجموعه ی امت اسلامی بـه ایـن شـکل باشد، پس به این نوع عملیات،عملیات شهادت طلبانه گفته می شود و اگـر رسیدن به قتال کفار الا به این شیوه ممکـن نباشـد در ایـن حـالات ضرورت اقتضاء می کند که دست به این نـوع عملیـات شـهادت طلبانـه زده شـود و هیچ اشکالی در این مسأله نیست که عده ای از مسـلمانان مـواد منفجـره ای را در ماشینهای خود می گذارند و بر عملیات استشهادی قیام مـی کننـد و وارد جایگاه کفار از جمله پایگاهها یا تجمعات یا جاهایی که هواپیماهای جنگی و امنیتی را استفاده می کنند،همانطور که در آمریکا رخ داد، شد.

و آنرا به قصد وارد کردن ضربه ای به دشمن یا ترسـاندن آنـان منفجـر مـی کنند به خاطر دفع ضرر بیشـتر بـا ضرر کمـتر همانطـور کـه مشـخص اسـت کشتن مسلمان دیگر از کشتن خویش،گناهش بسیار سنگینتر اسـت همانطـور که امام ابن حجر در فتح الباریمی گوید:به این خـاطر کسـی کـه خودکشـی می کند با اینکه باعث تعدی ظلم به نفس نمی شود در موردش چنین وعید شدیدی وارد شده است پس به طریق اولـی ظلـم غیـرش بـا کشـتنش وعیـد شدیدتری متوجه او می شود»(الفتح 227/3)

و «اینکه وقتی که کشتن غیر خود از مسلمانان جرمش سنگینتر از کشتن

خود است، پس به طریق اولی انجام فعلی که گناه و جرم کمتری را متوجه انسان می کند بهتر است، و کشتن مسلمان در این نوع عملیات نه به خاطر مباح دانستن خونش است بلکه به خاطر اقتضای ضرورتی که به وجود آمده است (در مورد قتال کفار و دفاع از مسلمین و حراست از اسلام) پس دانسته می شود که به خاطر دفع ضرر بیشتر و بزرگتراست که دست به این نوع عملیات زده می شود»[26]

و اگر گفته شود که در حالت اول احتمال نجاتش است ولی در حالت دوم این احتمال وارد نیست گفته می شود بر خلاف آن چیزی که شما فکر می کنید در این نوع عملیات نیز احتمال نجات وجود دارد، همانطور که دهها بار این اتفاق در افغانستان چچن و بوسنی اتفاق افتاده است، مثلاً یکی از مجاهدینی که بر علیه سفارت آمریکا در دارالسلام نایروبی، دست به استشهادی زده بود سالم از زیر آوار بیرون آمد.

پس قیاس کسی که خودکشی می کند بر کسی که عملیات استشهادی انجام می دهد قیاس صحیحی نمی باشد به دو دلیل:

1:اختلاف مقصد: شریعت اسلام به خاطر اختلاف مقاصد در حکم نیز فرق می گذارد.

2:کسی که خودکشی می کند خود را به قصد اینکه بمیرد می کشد ولی شخص استشهادی به قصد کشتن کفار اینکار را انجام می دهد و تلف شدن نفسش تابع است نه قصد.

و در توضیح این مسأله باید گفت که خودکشی دو نوع می باشد:

1:مستقیم:اینکه انسان خود اقدام بر اینکار کند مانند ضربه به خود با چاقو یا نوشیدن سم ...

2: غیر مستقیم یا تسبب: خود سبب خود کشی را محیا کند، مانند کسی که خود را در بین سگان بیاندازد تا او را بکشند یا اینکه خود را جلوی

---

[26]: (القتال والجهاد في السياسة الشرعية، د/ محمد خير هيكل، 1402/2 - 1403).

خودرویی بیاندازد تا با او برخورد کند تا بمیرد

هر دوی اینها بر خودکشی حمل می شوند،در حالت اول که مشخص است ولی در مورد حالت دوم علما می گویند «سببيّة التي لها حكم المباشرة» سببیه ای که بر آن حکم مستقیم حمل می شود، و در اینجاست که دانسته می شود وجه استدلال به داستان غلام در کجاست چون غلام سببی را بیان کرد که باعث کشته شدنش شد که این از نوع دوم است و اگر پادشاه را از طریقه ی قتل خود با خبر نمی کرد کشته نمی شد ولی شریعت بر مدح وتایید اینکار غلام اقرار می کند.

و اگر گفته شود اقدام خودکشی به روش مستقیم یقینی است و غیر مستقیم یا تسبب ظنی و محتمل است!؟

جواب:حکم ظنی در اینجا حکم یقینی است همانطور که کسی که خود را با قصد و اختیاردر بین سگان می اندازد تا او را بکشند حکمش حکم خودکشی است، حتی اگر احتمال نجاتش باشد حکمش همان حکم خودکشی مستقیم است با اینکه حالت قتل متفاوت بوده است پس سببیه ظنی و مستقیم یقینی هر دو خود کشی نامیده می شوند و حکم به اختلاف ظن و یقین تغییر نمی کند.

پس همین طور حکم کسی که مستقیم خود را برای ضربه زدن به کفار وجرئت دادن به مسلمین بهکفار حمله می کند،با حکم کسی که خود را در جاهایی(حمله به سپاه کفار) قرار می دهد که باعث هلاکت و تلف شدن نفسش می شود برابر است و اگر کسی که خود را در بین دشمنی اندازد تا آنان را بترساند یا ضربه ای به آنان وارد کند به خاطر نیتش حکم خودکشی داده نمی شود، پس به کسی که خودش دست به کشتن خود برای هلاک کردن دشمنان دین می زند نیز، به خاطر قصدش از حکم خودکشی کننده خارج می شود.

واگر بگویی که آیا عالمی از علمای امت بر مسئله ی تترس جواز داده

است که ترس کشته شود؟ برایت دلایلی از اقوال علمای پیشین خواهم آورد تا اینکه باذن الله سبب روشنی قلبمان و یقینمان بر این راه شود إن شاء الله تعالی.

1:شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی:
علما به تأکید اتفاق کرده اند(اجماع) بر اینکه اگر لشکر کفار از اسیران مسلمانی که در نزد آنان است به عنوان سپر دفاعی استفاده کند و ترس ان برود که اگر مسلمانان با آنان(کفار) جنگ نکنند ضرری متوجه انان(مسلمانان) می شود مسلمانان کشتار می کنند حتی اگر این کار به کشته شدن مسلمانان اسیر که سپر شده اند بیانجامد حتی اگر از کشته شدن سایر مسلمانان نیز ترسی نباشد در یکی از اقوال علما، بخاطر جهادی که امر الله و رسولش صلی الله علیه وسلم می باشد جایز است که این مسلمانان بدون قصد کشته شوند(یعنی به طرف کفار تیر اندازی می شود اگر به مسلمانانی که سپر گرفته شده اند نیز اصابت کند گناهی نیست)و آن مسلمانان کشته شده در باطن مظلوم می باشند و شهید هستند و بر اساس نیاتشان محشور می شوند و کشته شدن آنان عظیم تر از کشته شدن مومنان مجاهد نیست زمانی که جهاد واجب می باشد اگر از مسلمانان آنقدر که الله می خواهد کشته شود کشته شود آنقدر ازمسلمانانی که در صف کفار هستند به خاطر نیاز جهاد به اینکار که از جهاد عظیمتر نمی باشد.[27]

2:امام ابن قاسم رحمه الله تعالی:
ابن قاسم در الانصاف می گوید:اگر کفار، مسلمانی را به عنوان سپر بشری قرار دادند جایز نیست به طرف آنان تیر پرتاب شود الا اینکه بر مسلمانان بترسی(که ضرری برسد)که در این صورت به طرف آنان تیر پرتاب می شود

[27]: مجموع الفتاوی 538/28

و از انداختن تیرها قصد کشتن کفار را می کند و در این هیچ اختلافی نیست[28]

3:امام قرطبی رحمه الله تعالی:

می گویم :کشتن کسی که از مسلمانان توسط کفار به عنوان سپر استفاده می شود جایز است و در مورد آن هیچ اختلافی نخواهد بود إن شاء الله تعالی و این زمانی است که مصلحت ضروری،کلی و قطعی را به دنبال بیاورد و معنی ضروری اینکه:دسترسی به کفار ممکن نباشد الا با قتل ترس (کسی که از مسلمانان توسط کفار به عنوان سپر استفاده می شود)و معنی کلی اینکه:این مصلحت برای تمام امت باشد تا اینکه از کشته شدن شخص ترس این مصلحت برای کل امت تأمین شود و معنی قطعی اینکه:این مصلحت جز با قتل ترس حاصل نشود.

علمامی گویند:این مصلحت با این قیود جایز نیست که در آن اختلاف کرد چون فرض براین است که ترس کشته خواهد شد چه به دست دشمن که در این صورت مفسده ی عظیمی به وجود می آید آنهم استیلا وتسلط کفار بر تمام مسلمین و یا به دست مسلمین که در این صورت دشمن هلاک می شود و تمام مسلمین نجات پیدا می کنند و برای هیچ عاقلی جایز نیست که بگوید: در این صورت ترس به هیچ وجه کشته نمی شود، چون این مستلزم این است که هم ترس وهم اسلام ومسلمین از بین خواهند رفت ولی اگر این مصلحت خالی از مفسده باشد مانند اینکه شخصی که در نطر گرفته شده است فرار کند یا نجات پیدا کند این مفسده به نسبت آن چیزی که به دست آمده است عدم است یا مانند عدم است[29]

و وجه دلالت مسأله ی تترس به آن چیزی که ما در صدد اثبات آن هستیم این است که اگر برای رسیدن به کشتار کفاری که اگر با آنان قتال نشود

---

[28]: در حاشیه ی الروض (4 / 271)

[29]: تفسر قرطبی تفسیر سوره ی فتح

باعث کشته شدن تعداد زیادی از مسلمین می شود جایز است که عـده ای از مسلمانان که سپر شده اند بدون قصد کشته شوند بـا سـلاح مسـلمانان و با دست مسلمانان، به این خاطر که عـدم انجـام ایـن فعـل ضرر بیشـتری را متوجه امت اسلام می کند پس اگر چنین کاری با غیر خـود انجـام شـود بـه طریق اولی با خود می توان انجام داد چون کشتن غیر جرم بیشـتری نسـبت به کشتن خود دارد و این ردی است بر کسانی کـه مـی گوینـد در مسـأله ی حمله ی یکنفر به وسط لشکریان کفـار شـخص بـه دسـت کفـار کشـته مـی شود، دیدیم که در این مسأله شخص به دست مسلمانان کشته مـی شـود و با توجه به قاعده بالا که کشتن غیر جرم بیشتری نسبت به کشـتن خـود دارد این مسأله روشن می شود که می توان برای ضربه زدن بـه کفـار فـرد نفـس خود را با دست خود بدون اینکه قصـد خودکشـی د اشـته باشـد در معـرض قتل قرار دهد.

اما اقوال علما از سلف تا خلف به اندازه ای که بتوانم إن شاء اللهتعالی:

اولا علمای سلف:

1:امام عمر رضی الله عنه:

قبلا در تفسیر آیه ی 207 سوره مبارکه بقره از امام طبری گفته شد که: امام عمـر رضـی اللـه عنـه لشـکری را بـرای محـاصره ی اهـالی قلعـه ایمـی فرستد،مردی از لشکر خارج می شود و می جنگد تا کشته مـی شـود و اکثر مردم در مورد او می گفتند: ألقی بیده إلی التهلکـة! یعنـی بـا دسـت خویش، خود را به هلاک انداخت.این موضوع به امام عمـر رضـی اللـه عنـه رسید امام فرمودند:دروغ گفتند مگر الله تعالی نمی فرماید: وَمِنَ النَّاسِ مَـنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللهِ وَاللهُ رَءوفٌ بِالْعِبَادِ»

2:امام ابوایوب انصاری رضی الله عنه:

از اسلم ابی عمران روایت است که می گوید از شهری به طرف قسطنطنیه حمله کردیم وقصد فتحش را داشتیم و از جماعت عبدالرحمن بن خالد بن ولید بودیم و رومیان پشتشان را به دیوار مدینه داده بودند(یعنی مطمئن بودند) و مردی بر دشمن هجوم برد و مردم گفتند:چه کار بدی انجام داد لا اله الا الله خود را به هلاکت انداخت، ابو ایوب رضی الله عنه گفت:این آیه در مورد ما انصار نازل شده است زمانی که الله رسولش را نصرت داد و اسلام آشکار شد، گفتیم بشتابید در بین اموالمان اقامت کنیم و آنرا سرو سامان دهیم پس الله تعالی این آیه را نازل کرد: (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلاَ تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) و انداختن نفس در هلاکتَ با دست این استَ که در بینَ اَموال اَقامت کنیَ و به اصلاح و سروسامان آن بپردازی و جهاد را ترک کنی، ابو عمران می گوید:ابوایوب رضی الله عنه پیوسته در راه الله جهاد می کرد تا اینکه در قسطنطنیه دفن شد[30]

از ائمه ی اربعه:

1:امام ابو حنیفه رحمه الله تعالی:

قولش بر جواز قتل تترس در الأم امام شافعی وارد شده است که بر جواز قتل ترس فتوا داده است.باب حَالُ الْمُسْلمينَ يُقَاتلُونَ الْعَدُوَّ وَفيهِمْ أَطْفَالُهُمْ و همچنین در کتب احناف مانند فتحَ اَلقدیر َ447/5، شرحَ السیر الکبیر 1447/4 نیز به این مطلب اذعان شده است.

امام ابو حنیفه رحمه الله در مورد حمله ی تنهایی یک مرد بر دشمن اقوال بسیاری دارد.

2:امام شافعی رحمه الله تعالی:

---

[30]: روایت ابو داوود

در الأم برمسأله قتل ترس به ضرورت در باب حَالُ الْمُسْلمِينَ يُقَاتلُونَ الْعَدُوَّ وَفيهِمْ أَطْفَالُهُمْ اقرار می کند وهمچنین در کتب شَافعیه مَانند تحفة المَحتاج 31/6 نیز اقوالی در این باره آمده است.

3:امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالی:

ایشان نیز مانند امام شافعی بر جواز قتل ترس در زمان ضرورت قائل هستنند و در کتب حنابله نیز وارد شده است از جمله (8) كشاف القناع 51/3، الإنصاف 129/4، الفروع 211/6
4: امام مالک بن انس رحمه الله تعالی در یکی از اقوال مذهب مالکیه واین قول در کتاب شرح الخرشي على خليل 114/3وارد شده و از جمله از علمای مالکی امام قرطبی است که بر جواز این فعل فتوا داده است.
واز سایر علما اقوالی را در این مورد خواهیم آورد:

1:امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله:

امام قرطبی از محمد بن الحسن الشيباني نقل می کند که می گوید:اگر مردی از مسلمین به تنهایی به هزار نفر از مشرکین حمله کند در حالیکه او تنها است هیچ اشکالی در این نیست اگر طمع دارد که نجات پیدا کند یا اینکه ضربه ای به دشمن وارد کند و اگر اینکه قصدش ترساندن دشمن باشد و اینکه صلابت مسلمین را در دین بداند جایز بودنش بعید نیست اگر در اینکار نفعی برای مسلمین باشد، نفسش را تلف کند به خاطر عزت دادن به دین و توهین به کفر این مقام شریف و بلندی است که الله تعالی مؤمنین را به خاطر آن مدح کرده است آنجا که می فرماید: (إنَّ الله اشترى من المؤمنين أنفسهم وأموالهم بأنَّ لهم الجنة)[31]

[31]: تفسير القرطبي364/2

و امام قرطبی می گوید: و به این خاطر واجب است که حکم امر به معروف و نهی از منکر چنان باشد که هر زمان که امید نفعی به دین برود نفسش را بذل کند تا اینکه کشته شود او در بالاترین درجات شهداء است؛ الله سبحانه وتعالی می فرماید: {وأمر بالمعروف وانه عن المنكر واصبر على ما أصابك إن ذلك من عزم الأمور}

2: امام ابو بکر ابن العربي رحمه الله:

امام ابو بکر ابن العربي بعد از اینکه اختلاف علما را در مورد اینکه مجاهد خود را به تنهایی به لشکر کفار بزند که از طاقتش خارج است می گوید: آنچه که در نزد من صحیح این است که این کار جایز است چون درآن چهار چیز وجود دارد:
1:طلب شهادت
2:وجود ضرر وضربه به کفار
3:جرئت دادن به مسلمین
4:ضعیف کردن نفوس کفار که می بینند یک نفر از آنان چنین کاری کرده است پس جمع آنان با ما چه خواهد کرد. أحكام القرآن لابن العربي 1/ 116
3:امام ابن خویز منداد رحمه الله تعالی:

ابن خویزمنداد رحمه الله تعالی از علما مالکی می گوید:پس اما اگر مردی تنها به صد نفر یا به تمام لشکر یا به جماعتی از دزدان، محاربین و خوارج حمله کند در این صورت دو حالت وجود دارد:
الف:می داند و بر ظنش غالب است که او به زودی کشته می شود اگر به او حمله شود اگر نجات پیدا کند بهتر است.
ب: می داند و بر ظنش غالب است که او به زودی کشته می شود ولی بر دشمنان ضربه ای وارد می سازد یا بلایی به سر آنان می آورد یا اثری می گذارد که مسلمانان از آن سود می برند اینکارنیز جایز است.

به من رسیده است که لشکر مسلمین زمانیکه با لشکر فارس روبـرو شـدند، اسبهای مسلمانان از فیلهای لشکر فارس به هـراس افتادنـد و فـرار کردنـد و مردی از مسلمانان از گل فیلی ساخت و اسبش را با آن مأنوس کرد تا اینکـه ترسش ریخت زمانیکه صبح شد اسبش از فیل فرار نکرد و بـر فیلـی کـه بـه طرفش می آمد حمله کرد به آن مرد مسـلمان گفتـه شـد کـه آن فیـل تـو را خواهد کشت مرد گفت هیچ مشکلی نیست که من کشته شوم و مسلمانان به فتح و پیروزی برسند)[32]

4:امام عز بن عبد السلام رحمه الله تعالی:

امام عز بن عبدالسلام رحمه اللـه مـی گوید:انـداختن خـود در جاهـایی کـه احتمال کشته شدندر راه الله تعالی است به خـاطر مصـلحت و عـزت دادن به دین و ضربه زدن به مشرکین جایز است.[33]

5:امام شاطبی رحمه الله تعالی:

امام شاطبی رحمه الله تعالی می گوید: آنچه که در نصوص شرعی از ایثار و فداکاری ابی طلحه در سپر شدنش برای رسول اللـه صـلی اللـه علیـه وسـلم وارد شده است،آنجا که گفت «نحری دون نحرک یا رسول الله» « رگ گردنم نگهبان رگ گردن توست ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم»(روایت بخاری و دیگران)و محافظت از پیامبر صلی الله علیه وسلم تـا اینکـه دسـتش فلـج می شود و پیامبر صلی الله علیه وسلم ایـن رابـر ابـی طلحـه انکـار نکـرد؛ و فداکاری پیامبر صلی الله علیه وسلم برای دیگران، زمانیکه مبادرت بـه لقـای دشمن کرد در حالیکه تنها بود تا اینکـه در مـورد او بترسـند، و ایـن ایثـار و فداکاری است که برای تحمل بزرگترین سختیها به خاطر غیـر خـود اسـت و وجه عموم مصلحت در اینجا در مبادرت خود پیامبر صلی اللـه علیـه وسـلم ظاهر است چون ایشان مانند سپری برای مسلمین بودند و در قصـه ی ابـی

---

[32]: تفسير القرطبي 363/2

[33]: كتاب قواعد الإحكام 111/1

طلحه رضی الله عنه او نفس خود را به عنوان سپری در مقابل پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار داد چون مصلحت بقای پیامبر علیه الصلاة والسلام عامتر است برای دین و اهل دین.[34]

و آنچه که امام شاطبی در اینجا ذکر کرده است در غایت دقت است چون وقتی ابی طلحه خود را در معرض تیرها قرار می دهد به خاطر اینکه بقای پیامبر صلی الله علیه وسلم مصلحتی بسیار بزرگتر از مفسده ی مرگ ابی طلحه می باشد، پس هر گاه این قاعده تحقق پیدا کند جایز است که انسان نفس خود را در معرض خطر بیاندازد.

6: شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی:

امام مسلم در صحیحش از پیامبر صلی الله علیه وسلم داستان اصحاب اخدود را نقل می کند که در آن همانا غلام امر به قتل نفس خودشمی کند به خاطر اینکه دیناظهارگردد،به همین خاطر ائمه ی اربعه،در اینکه مسلمان خود را در بین صف کفار بیاندازد حتی اگر بر ظنش غالب باشد که او را خواهند کشت در صورتی که در اینکار مصلحت مسلمین باشد را جایز دانسته اند.[35]

7:الحافظ ابن حجر رحمه الله تعالی

حافظ بن حجر می گوید:اما مسأله ی حمله ی یک نفر بر تعداد زیادی از کفار، جمهور علما تصریح می کنند که شخص اینکار را از فرط شجاعت و فاعل ظنش بر این باشد که اینکار باعث فرار دشمن می شود و باعث با جرئت شدن مسلمین و امثال این مقاصدخواهد شد، صحیح خوب است

---

[34]: الموافقات 280/2

[35]: مجموع الفتاوی540/28

ولی اگر به مجرد تهور باشد اینکار ممنوع است خصوصاً اگر باعث سستی در بین مسلمین شود.[36]

واز علمای معاصری که به جواز عملیات استشهادی فتوا داده اند و به دلایل بالا استناد کرده اند:

1: علامه محمد بن إبراهیم آل الشیخ رحمه الله تعالی:

که در مجموع فتاوایش که علّامه محمد بن عبدالرحمن بن قاسم رحمه الله تعالی آنرا جمع آوری کرده است فتوایی را به این نام می آورد(جواز الانتحار في حالة) «جواز خودکشی در حالتی»؛ این سوال زمانی از شیخ پرسیده می شود که فرانسویان صلیبی، الجزایر را اشغال کرده بودند و مفهوم سوال به این گونه است که آیا برای مجاهد جایز است که اقدام به خودکشی کند زمانی که فرانسویان او را به اسارت می گیرند و موادی به آنها می دهند تا از آنها اعتراف بگیرند و این اعترافات باعث شود بسیاری از مجاهدان و ذخایرشان فاش شود،آیا در این صورت خودکشی جایز است به این معنی که من شهید میمیرم؟ به آنها گفتیم که اگر جریان به این گونه است این عمل جایز است به دلیل حدیث «امنّا برب الغلام» و جریان کشتی که به خاطر نجات سرنشینان کشتی جایز است که تعدادی از آنان در آب انداخته شوند، مانند داستان یونس علیه السلام؛این فتوا زمانی از ایشان صادر شده است که ایشان مفتی مملکت عربستان سعودی بوده است.

2: علامه محمد بن ناصر الدین البانی رحمه الله:

ایشان فرق بین خودکشی و استشهادی را به نیت شخص وابسته می داند و می فرماید، شخص استشهادی به خاطر ضربه زدن به دشمن ونصرت دین الله اینکار را انجام می دهد در حالیکه شخص خودکشی کننده به خاطر نجات از دنیا و راحتی از سختی آن و عدم صبر بر آن خود را می کشد.

---

[36]: در فتح الباری [185/8 و ما بعدها]

3: الشيخ حمود بن عقلاء الشعيبي رحمه الله تعالی:

می گوید: این نوع از عملیات جزو مواردی است که در عصر حاضر به وجود آمده اند و در زمان سلف به این شکل نبوده اند پس علما طبق اجتهاد از عمومات و وقایع زمان سلف و فهم نصوص شرعی نسبت به آن حکم می دهند، از قرآن و سنت و اجماع دلیل می آورد،دلایل قرآنی در صفحات قبل ذکر شدند و دلایل سنتی که ایشان به آن استدلال می کنند عبارتند از:

الف:حمله ی سلمه ابن اکوع و والأخرم الأسدي وأبي قتادة بر عيينة بن حصن و آنانی که با او بودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم لب به مدح او می گشاید و می فرماید بهترین مردان ما سلمه ابن اکوع است. متفق علیه

ب:فعل هشام بن عامر رضی الله عنه که به بین دو صف دشمن حمله کرد و بعضی از مردم آن را آنکار کردند و گفتند که با دست خود،خود را در هلاکت انداخت، که امام عمر و ابو هریره رضی الله عنهما این آیه را در مورد او خواندند: (ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله ..) [37]

ج:حمله ی أبي حدرد أسلمي بر لشکر کفار که بسیار زیاد بودند همراه چهار تن از دوستانش که خدا آنان را نصرت داد.[38]

د:داستان عبدالله بن حنظله رضی الله عنه که زره را از خود انداخت و قتال کرد تا اینکه شهید شد.[39]

---

[37]: مصنف ابن أبي شيبة (5 / 303 ، 322) سنن البيهقي (9 / 46)

[38]: ابن هشام در سیره اش وابن النحاس درالمشارع(1 /545).

[39]: ابن النحاس در المشارع (1 / 555) .

ذ:فعل مردی که از ابی موسی الاشعری حدیث «الجنة تحت ظلال السیوف» را شنید، غلاف شمشیرش را شکست و به صف دشمن حمله کرد جنگید تا اینکه شهید شد.[40]

4: الشیخ سلیمان بن منیعحفظه الله:

می گوید شکی نیست که این نوع عملیات بر علیه دشمنان الله و رسولش از اعمالی است که باعث تقرب به درگاه رب العالمین می شود.

5: الشیخ سلیمان العلوان حفظه الله:

می گوید وقتی به کتب لغت و کتب علما مراجعه کردم هیچ تشابهی بین خودکشی و استشهادی ندیدم و مساوی قرار دادن این دو، حکم ظالمانه ای است؛ بعد به فوائد و آثار این نوع عملیات برای نصرت امت اسلام بر دشمنانش در فلسطین و سایر بلاد مسلمین می پردازدو شروطی ششگانه برای این عملیات قرار می دهد که إنشاء الله در جای خود آورده می شوند.

6: الشیخ علي الخضیر حفظه الله:

عملیات استشهادی جزء جهاد در راه الله تعالی می باشد، بلکه امروزه از افضلترین جهادها در راه الله تعالی می باشد ودلیلی متفاوتی که می آورد،استدلال به حدیث (إنما الأعمال بالنیات)است.

7: الشیخ أحمد عبد الکریم نجیبحفظه الله:

ایشان نیز این عمل را امروزه از بزرگترین اعمال می داند و به حدیث زیر استدلال می کند:

---

[40]: البیهقي في السنن (9 / 44)

مردی به براء بن مالک گفت مردی به وسط کفار حمله می کند آیا او از کسانی است که خود را بادست خود به هلاکت انداخته است گفت: نه چون الله تعالی به پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللهِ لاَ تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ) «»وانداختن به هلاکت در نفقه می باشد. روى أحمد في المسند عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ

8: الشيخ عجيل بن جاسم النشمي حفظه الله:

میگوید: خودکشی به نیت احتیاج دارد در حالیکه در حدیث ابی داوود که از مردی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که گفت: به محله ای از جهینه حمله کردیم و مردی از مسلمانان مردی از کفار را به مبارزه طلبید و ضربه ای زد و خطا کرد و شمشیرش به خودش برخورد کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای معشر مسلمانان برادرتان را در یابید و مردم به طرف او حرکت کردند و دیدند که مرده است و پیامبر صلی الله علیه وسلم او را با خونش در لباسش پیچید و بر او نماز خواند،گفتند یا رسول الله؟ آیا او شهید است، فرمود بله و من هم بر او شاهد هستم»

می بینیم اینجا چون نیت خودکشی نداشت با اینکه به سلاح خود کشته شد، حکم شهید به او داده شد پس در این موارد نیت مطرح است.

9: شیخ محمد بن عبدالله السیف رحمه الله:

10: مجمع الفقه الإسلامي – السودان:

اصل بر این است که هرکاری که مجاهد برای ضربه زدن به کفار انجام می دهد شرعی و جایز است و چهار شرط امام ابوبکر العربی را می آورد.

11: رابطه علماء فلسطين:

این عمل را استشـهادی مـی دانـد و قیـاس خودکشـی بـا استشـهادی را مـع الفارق می داند.

12:ابی محمد المقدسی حفظه الله:

در رد فتـوای عبـدالعزیز آل شـیخ، فتـوایی صـادر کـرده اسـت کـه بسـیار مختصراست و تأیید این عمل را می کند و قـول عبـد العزیـز ال شـیخ را رد می کند.

13: حامد بن عبدالله العلیحفظه الله:

اثبات اینکه هیچ فرقی بین خودکشی مستقیم و تسـبب نیسـت را از اقـوال علمایی چون ابن قدامه مقدسی می آورد.

14:الشیخ یوسف العییری رحمه الله:

در کتابش العملیات الاستشهادیه بیش از 70 دلیـل بـر جـواز از قـرآن سـنت سلف اقوال علما می آورد، و مطالبیدر مورد خودکشی و تعریف استشـهادی می آورد، که از زیباترین کتابها در این زمینه است.

و اما علمایی که با این اقوال مخالفند:

1: شیخ محمد بن صالح العثیمن رحمه الله تعالی:

می گوید خودکشی است و در داستان غلام هیچ دلیلی بر استشهادی وجود ندارد.

2: مصطفی ابو حلیمه ابو بصیر حفظه الله تعالی:

برای استشهادی محاذیری را بر می شمارد که به آنها اشاره می کنیم:

1:به کشتن خود توسط خود می انجامد30-29 نساء و 195 بقره را دلیل می آورد.

2:دلایل قطعی که به حرمت قتل نفس دلالت می کند با دلایل متشابه رد نمی شود.

3:در اکثر اوقات باعث کشته شدن بی گناهان و معصومین می شود 93 سوره ی نساء و33 سوره ی اسراء و قول امام قرطبی را در مورد تترس دلیل می آورد.

4: باعث فدا شدن افرادی می شود که به درجه ای از تربیت رسیده اند که در این زمان امثال آنان کم است و باعث کشته شدن نفرات پخته می شود.

5:مجاهد می تواند با کمینهای متعدد ضربه ای بزرگتر از استشهادی به دشمن وارد کند.

و در آخر می گوید در این مورد دو قول وجود دارد:

1:شخص استشهادی از اهل وعد وجنت است

2:شخص استشهادی از اهل وعید و جهنم است

و می گوید در نزدمن هر دو قول ضعیف است؛ می گویم اگر کسی دلایل علمای اول را ببیند و آن را راجح بداند إن شاء الله از اهل وعد و جنت است واگر در نزد او، قول علمای دوم راجح است از اهل وعید و جهنم است.

3:عبدالعزیز آل شیخ رحمه الله:

می گوید هیچ وجه شرعیی ندارد که این خود کلامی مردود است.

محمدعمر خیلی تعجب کرده بود که این دلایل را می شنید اول که با من بحثش را شروع کرده بود فکر می کرد که افکار جهادی و شهادت طلبانه ام فقط از یک احساس آنی، که از دیدن چند فیلم مجاهدین نشأت گرفته است ولی بعد از شنیدن دلایلم دوست داشت بیشتر با من بحث کند گفت باید کمی مطالعه کنم، گفتم باشه برادر عزیزم.

روز بعد محمدعمر نزدم آمد کمی خوشحال به نظر می رسید گفتم چه شده است گفت سوالاتی دارم که امیدوارم سبب هدایت تو شود، گفتم بفرما، شروع کرد و گفت:

سوال اول:مگر نه اینکه استشهادی سبب کشته شدن شخص به دست خود می شود و الله سبحانه وتعالی در آیات 30-29 نساء و 195 بقره از کشتن نفس نهی می کند چه جوابی داری؟

گفتم مثل اینکه محمدعمرجان صحبتهای دیروزمان را فراموش کرده ای اگر به یاد داشته باشی دلایلی از قرآن برایت آوردم از جمله آیه ی 207 سوره ی بقره را برایت خواندم و سبب نزول آن را بیان کردم که در مورد هشام بن عامر نازل شد که خود را به صف دشمن زد در حالیکه تنها بود...

و تمام دلایلی که از قرآن و سنت برایت آوردم، از سیره ی صحابه این فعل ثابت است و اینکه اشخاصی مانند انس بن نضر عبد الله بن حنظله، هشام بن عامر و دیگر مواردی که ذکر کردم و دلیل از اجماع و اقوال علما برایتان آوردم آیا اینها کافی نیستند واقعاً جای تعجب است!!!

محمدعمر گفت تمام این دلایل را قبول دارم ولی اینجا فرقی بین این دو عمل وجود دارد، اینکه در تمام این موارد شخص توسط دیگری کشته می شود در حالیکه در عملیات به زعم شما استشهادی شخص به دست خود کشته می شود این مسأله را می خواهم که برایم جواب دهی؟

گفتم برادر انگار کلاً فراموشی گرفته ای مگر برایت دلیل نیاوردم که از نظر شرعی این نوع خودکشی به دو دسته تقسیم می شود:

1:مستقیم:اینکه انسان خود اقدام بر اینکار کند مانند ضربه به خود با چاقو یا نوشیدن سم ...

2: غیر مستقیم یا تسبب: خود سبب خود کشی را محیا کند مانند کسی که خود را در بین سگان بیاندازد تا او را بکشند یا اینکه خود را جلوی خودرویی بیاندازد تا با او برخورد کند تا بمیرد.

در مورد اولی که هیچ اختلافی وجود ندارد ولی در مورد دومی باید گفت که این نوع نیز خودکشی به حساب میآید و موضوع مورد بحث ما استو دلیل ما از سنت فعل غلام است که به پادشاه طریقه ی کشتن خود را می آموزد و آیا اینکه اگر به پادشاه طریقه قتل خود را نمی آموخت،آیا زنده نمی ماند جواب بله است و غلام در اینجا به خاطر اظهار دین الله تعالی سبب قتل خود را فراهممی آورد که از نوع دوم خود کشی است.

محمدعمر عصبانی شد گفت خلاصه من نمی دانم اینکار خود کشی است.

گفتم برادرم محمدعمر ما اینجا جمع نشدیم که قدرت خشم خود را به رخ همدیگر بکشیم بلکه به خاطر رسیدن به یک نتیجه ی شرعی وفهم درست از قرآن و سنت به فهم سلف صالح امت نشسته ایم.

حالا من از تو یک سوال دارم خود کشی را تعریف کن یعنی چه؟

محمدعمر گفت چه بدانم یعنی کسی خود را به وسیله ای بکشد

گفتم این تعریف لغوی است بهتر است از علما در این رابطه کمک بگیریم حالا من از دو نفر از علمای معتبر برایت تعریف انتحار یا خودکشی را می آورم:

1: انتحار در لغت همانطور که در قاموس المحیط آمده است یعنی کشتن خود، و در شریعت یعنی اینکه انسان خود را به قصد حرص بر دنیا یا طلب مال یا در زمان غضب یا زجر و درد بکشد یا اینکه گفته می شود هر قتل نفسی بدون دلیل مجاز شرعی انتحار گفته می شود.[41]
2: امام قرطبی در مورد (لا تقتلوا) می فرماید،یعنی اینکه شخص خود را بکشد به خاطر حرص دنیا، وبرای طلب مال، نفس خود را به هلاکت بیاندازد تا اینکه به تلف شدنش بیانجامد و شاید گفته شود خود را در حال غضب و درد نکشید تمام این احتمالات(در مورد این جمله) وارد است.[42]
پس برادر جانم دیدی که خودکشی چقدر با استشهادی فرق دارد خودکشی به خاطر رهایی از تنگی دنیا است ولی استشهاد به خاطر نصرت دین الله تعالی است.

همانطور که دیروز هم گفتم باز می گویم تا إن شاء الله فراموش نشود و یادآوری دوباره شود

قیاس کسی که خود کشی می کند بر کسی که عملیات استشهادی انجام می دهد قیاس صحیحی نمی باشد به دو دلیل:
1:اختلاف مقصد: شریعت اسلام به خاطر اختلاف مقاصد در حکم نیز فرق می گذارد(اختلاف نیت)
2:کسی که خودکشی می کند خود را به قصد اینکه بمیرد می کشد ولی شخص استشهادی به قصد کشتن کفار، اینکار را انجام می دهد و تلف شدن نفسش تابع است نه قصد.

محمد عمر گفت که از احادیث ثابت است که دعای مرگ نکنید چه رسد به این که خود را در معرض مرگ قرار دهید؟

---

[41]: القاموس المحیط 616.
[42]: قال القرطبي في تفسيره 156/5

قطعا دلايلي كه در تحريم قتل نفس و در خواست مـرگ از اللـه تعـالی وارد شده اند عام هستند و در مورد مسئله ي ما چيزي را تغيير نمي دهنـد بـراي اينكه دلايل عام هستند و مسأله ي ما خاص است و انچه كه ما در مـورد ان بحث مي كنيم مساله ي مخصوص وخاصي است كه دلايل عـام ان را رد نمـي كنند كه دلايل عام وارده از جمله تحريم قتل نفس در حـالي كـه در نصـوص وارد شده است كه جايز است انسان براي خود دعاي مرگ كند زماني كه مي ترسد كه در مورد دينش دچار فتنه شود و يا اينكه انسان خود را در هلاكت اندازد به خاطر مصلحت دين به همين خاطر روايت ابن حبان وكه اسـنادش قوي است به شرط مسلم است كه:(لضر نزل به في الدنيا) يعني:(به خـاطر ضرري كه در دنيا به او وارد شده است) روشن مي شـود كـه اخـتلاف حكـم به اختلاف نيت و نوع ضرر برمي گردد.

به همين خاطر ابن حجر رحمه الله در فتح الباري در مورد ايـن گفتـه "مـن ضر أصابه" يعني (از ضرري كه به او رسـيده اسـت) مـي گويـد:(جماعتي از سلف ان را به ضرر دنيوي حمل كـرده انـد و اگـر ببينـد كـه ضرر اخـروي و درمورد ترس از فتنه در دين باشد در نهي وارد نمي شود و مـي تـوان ايـن را از روايت ابن حبان گرفته كه روايت مي كند:(لا يتمنين أحـدكم المـوت لضر نزل به في الدنيا) وفي در اين حديث في الدنيا في سببيه است يعني بـه سـبب امري كه در امور دنيا وارد شده است و اين كار يعنـي در خواسـت مـرگ را جماعتي از صحابه انجام داده اند در الموطا از عمـر رضي اللـه عنـه روايتـت است كه اين دعا را مـي كـرد (اللهـم كـبرت سـني وضـعفت قـوتي وانتشرت رعيتي فاقبضني لا مضيعاً ولا مفرطاً) يعني (اي الله سنم زياد شـده اسـت و قوتم ضعيف شده است و رعيـتم منتشر شـده اسـت پـس مـرا بگـير .....) و عبدالرزاق از وجه ديگر ام را تخريج كرده است از امام عمر رضي الله عنه و امام احمد و غيره نيز از طريق عابس روايت كرده انـد كـه عـابس الغفـاري مي گويد امامن عمر رضي الله عنه گفت :اي طاعون مرا بگير مي گويد عليم

بن سنان به او گفت چرا اینگونه مي گويي در حالي که رسول الله صلي الله عليه واله وسلم فرموده است:((لا يتمنين أحدكم الموت) يعني :(هيچ يك از شما ارزوي مرگ نکند)

ای برادر امیدوارم الله عزو جل قلبمان را به نور هدایت روشن کند

برادر گوش بسپار که این بحث ادامه دارد دیروز گفتم که مسأله تترس در بین امت مطرح است و علمایی را برایت ذکر کردم که در مورد این کار سخن گفته اند، من از تو سوالی دارم اینکه خود کشی گناه بیشتری دارد یا دگرکشی از مسلمین؟گفت معلوم است، کشتن دیگری گناه بزرگتری دارد، گفتم پس آیا قبول داری که علما به کشتن ترس در مواقع ضرورت و مصلحت دین فتوا داده اند، محمدعمرمکث کرد و گفت بله، گفتم پس به طریق اولی کشتن نفس خود به خاطر مصلحتی شرعی جایز است.

گفت آخر در مسأله کشتن ترس ضرورت و مصلحت مطرح است، گفتم مگردر استشهادی این موضوع مطرح نیست، بلکه امروزه بیشتر از مسأله تترس ضرورت و مصلحت دارد، چون کفار در قلعه های محکم خود پنهان شده اندو یا از پشت دیوارها به قتال مسلمین می پردازند که جز شخص استشهادی کس دیگریتوانایی دسترسی به آنان را ندارد‌و در ضمن اگر کمی دقت می کردی در بین اقوال علما اقوالی وجود دارد که می گوید حتی اگر شخص به ظن غالب بداند که کشته می شود می تواند به طرف دشمن حمله بکند.

محمدعمر گفت ببین برادر در مواردی که ذکر کردی به این صورت بوده که فرد وارد لشکر می شد و ضربه می زد و فرار می کرد که در عربی به کروفر مشهور است و احتمال نجات می رود آیا در این نو عملیات هم احتمال نجات وجود دارد؟

اولاً باید بگویم هیچ یک از علما احتمال نجات را شرط نگذاشته اند

بلکه گفته اند اگر تحقق بیابد بهتر است دوماً بله در این نوع عملیـات هـم احتمال نجات وجود دارد همانطور که در عملیات حمله به سـفارت آمریکـا در دارالسلام و نایروبی یکی از برادران استشـهادی سالم از زیـر آوار بیـرون آمد و همینطور برخی از عملیاتهایی که در افغانستان و چچن اتفاق افتـاده است گواه بر این مطلب هستند.

محمدعمر گفت و این همه نصوص که در مورد حرمـت قتـل نفـس را چـه می کنی نمی شود که این همه نصوص قطعـی را بـه تعطیلـی کشـاند بلکـه باید به تمام نصوص عمل کرد؟

گفتم برادرم مثل اینکه نمی خواهی چشمانت را باز کنی و حقیقت را ببینـی تمام این نصوص در جای خود قرار دارند ولی با فرقهایی که بیان کـردیم، بـر این نوع اعمال حمل نمی شوند چون هم مقصد و هم قصـد و هـم تعریـف آن با خود کشی مغایر است پس قیاس این دو قیاسـی ظالمانـه اسـت و مـی دانم که اقوال خود شما نمی باشد بلکه همه را از کتاب ابـو بصـیر "محـاذیر العملیات الاستشهادیه أو انتحاریه" گرفته ای!!!

و باید بگویم از شیوخی چون ابـن عثـیمن و ابـو بصـیر بعیـد اسـت کـه در چنین خطای فاحشی بیافتند ولـی مـا اعتقـاد داریـم کـه هـیچ کـس بعـد از پیامبر صلی الله علیه وسلم معصوم نیست.

در مورد اینکه به تمام نصوص باید عمل کرد من هم به شما همین مطلب را می گویم باید به تمام نصوص عمل کـرد، بلـه در مـورد خودکشـی اگـر بـرای خلاصـی از تنگـی دنیـا اینکـار را کـرد او خودکشـی کـرده اسـت و نصـوص خودکشی بر او حمل می شود و اگر مسلمانان بی گنـاه را بـدون ضرورت و بدون هیچ دلیل شرعی بکشد او قاتل است و نصوص قتـل بـر او حمـل مـی شود ولی نه اگر برای دفاع از دین الله و اظهار آن و ضربه زدن بـه کفـار بـا شروط تعیین شده اقدام به چنین کاری کند إن شاء الله مجاهـد فـی سـبیل

الله است بلکه بر قله ایمان و شجاعت ایستاده است همانطور که جهاد قله ی بلند اسلام است نوک قله ی آن مرد استشهادی است که تمام ما یملک خود را برای بالا بردن پرچم لا اله الا الله فدا می کند و تا اینکه برای معامله ای پر سود آماده شود و آن هم فروش جان ومال و خریدن بهشت و رضایت الله است و آن کسی کهمرد مجاهدی را زندانی می کند و او را فقط به خاطر دعوت به سوی جهاد به قتل می رساند مستحق ترین شخص است که نصوص قاتل بر او حمل گردد و طاغوتی که خون مسلمانان را می مکد و آنان را به هر بهانه ی واهی می کشد نیز باید برابر حکم دین اسلام مجازات شود، ولی برادروقتی مجاهدی دست به عملیات استشهادی می زند قطعاً بدون برنامه ریزی قبلی و بدون در نظر گرفتن حکم شرعی نیست تمام این مسائل در نظر گرفته می شوند، حتی چندین عملیات مهم به خاطر جلوگیری از کشته شدن مسلمانان بی گناه در لحظات آخر به مرحله ی عمل نرسیده است، مجاهد در راه الله متقی ترین شخص در مورد خون مسلمان است می دانی چرا؟

بگذار برایت بگویم چرا!؟

مجاهد کسی است که مال ثروت و آغوش گرم خانواده و راحتی شب و لذت زنان را رها می کند، فقط به خاطر دفاع از مسلمانانی که در افغانستان، چچن، فلسطین،صومالی، عراق و سایر نقاط جهان به دست کفار کشته می شوند، پس معقول نیست مجاهدی که برایش کشته شدن مسلمانان غیر قابل تحمل است و عامل تحرک او است، دست به چنین اقدامی بزند.

برادر کمی فکر لازم است تا مسأله را دریابی، مجاهدین امروز برای دفاع از کدام ملتها قیام کرده اند؟ ملتهایی مانند چچن که از دین فقط لا اله الا الله را می دانند، وقتی کشته شدن مادر بینوایم به دست سرباز کثیف روسی

برای مجاهد غیر قابل تحمل است آیا معقول ومنطقی است دست خود را به خون مسلمان ملتزمی که در صف اول نماز ایستاده است آغشته کند نه برادرم این غیر قابل قبول است و با هیچ عقل سالمی جور در نمی آید مگر عقلی که تسلیم رسانه های یهودی صلیبی شده است.

پس فهمیدی هر کدام از نصوص در کجا به کار می رود، نصوص قتل نفس برای چه کسی؟نصوص قتل دیگری برای چه کسی؟و نصوص قتل بی گناهان برای چه کسی؟

محمدعمر گفت تمام دلایلت برای اینکار متشابه است و هیچ دلیل قطعی نداری که در مقابل این دلایل قطعی، حرمت خون خود و دیگران مقابله کند و هیچ قاعده اصولی اجازه نمی دهد که محکم را با متشابه رد کنید چه می گویی؟

برادرم متأسفم که این چنین سخن می گویی آیا این دلایل متشابه است اگر متشابه است از سلف تا خلف ومعاصر از علمای امت به این دلایل بر جواز حمله ی تنهایی به صف دشمن استناد کرده اند حتی اگر بر ظنش کشته شدن خود انسان غلبه داشته باشد یا داستان غلام،آیا متشابه است؟ نمی دانم با چه وجدانی و با چه چارچوب و اصلوب شرعی سخن می گویی آیا در تمام این مدت علما از سلف تا خلف در استناد به این دلایل محکم را با متشابه رد کرده اند؟آیا مسأله ی تسبب در قتل مطرح است پس به امام ابن قدامه مقدسی مراجعه کن که برایت این مسأله را روشنتر سازد همانطور که بیان کردم؛ در ضمن علما به مسأله انغماس و مسأله تترس مسألهبیات و سایر مسائل استناد می کنند که خود بر دلایل محکم استوار هستند.

و اینکه آیا از دلیل محکم و متشابه تعریفی می توانی ارائه دهی؟ در ضمن ما این را انکار نمی کنیم که این یک مسأله ی اجتهادی و به تَبِع آن

اختلافی در بین علمای امت است و اگر نص قطعی وجود داشت که مجالی برای اجتهاد نمی ماند و این مسأله از مسائلی است که امروزه رخ داده است و در قدیم به این شکل امروزی نبوده است پس به شخص عالمی نیازمند است که آنرا از میان نصوص شرعی استنباط کند ولی اینکه این همه دلایل را به این بهانه که متشابه هستند به باد فراموشی سپرد بی انصافی بیش نیست بلکه این دلایل به قول شما متشابه وقتی با اصول و محکمات دین در یکجا جمع می شوند تماماً به محکم تبدیل می شوند.

محمدعمر گفت برادر حتی اگر این مسأله را قبول کنیم در این نوع عملیات اکثر اوقات افراد بی گناهی کشته می شوند که ریختن خونشان حرام می باشد مانند بی گناهان و معصومین یا از مسلمین یا از اطفال و زنان و پیران کفار که از نظر شرعی کشتن آنان جایز نیست.

گفتم برادر عزیزم اولاً باید بگویم تعیین اینکه اکثرا در این نوع عملیات بی گناهان کشته می شوند کار مشکلی است که شما به این راحتی در مورد آن سخن می گویید ولی در مورد مسلمین که در این نوع عملیات کشته می شوند مانند مسأله تترس است که بر مسأله ی تترس قیاس می شود ولی در مورد اطفال ،زنان و پیران و از کار افتادگان آنان باید گفت که در شریعت مسأله ای به نام بیات و اغاره وجود دارد که علما در مورد آن سخن گفته اند واین مسأله مطرح است که در بعضی مواقع که جدا کردن آنان از همدیگر ممکن نیست مي توان همه را باهم مورد هدف قرار دادو در احادیث هم ثابت است که صحابه رضی الله عنهم اجمعین چنین کاری را انجام داده اند و پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن اقرار کرده است ازجمله:

حدیث روایت شده در صحیح بخاری:

«عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ (رضي الله عنه) قَالَ: مَرَّ بِيَ النَّبِيّ (صلى الله عليه وسلم) بِالأَبْوَاء أَوْ بِوَدَّانَ وَسُئِلَ عَنْ أَهْلِ الدَّارِ يُبَيَّتُونَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَيُصَابُ مِنْ نِسَائِهِمْ وَذَرَارِيهِمْ؟ قَالَ: «هُمْ مِنْهُمْ»[43]

«صعب بن جثّامه مي گويد: نبي اكرم (صلى الله عليه وسلم) در محل ابـواء يا ودآن نزد من آمد. از ایشان(صلى الله عليه وسلم) دربارهمشر.كين كـه بـر آنان، شبيخون زده مـي شـود و زنـان و فرزندانشـان نيـز كشـته مـي شـوند، پرسيدند. رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «زنان و كودكانشـان نيـز جزو آنان هستند»

ابن قدامه مقدسی رحمه الله تعالی می فرماید:

و منظور از آن(بیات) حمله ی شبانه به کفار و کشتن و ضربه زدن بـه آنـان است حتی اگر اینکار باعث کشته شدن کسانی کـه کشتنشـان جـایز نیسـتاز جمله فرزندان و زنان کفار، شود ابن قدامـه مـی گویـد:تبییت دشـمن جـایز است و امام احمد می گوید هیچ اشکالی ندارد واینکه آیا جنگ بـا روم جـز بیات بود؟تا اینکه می فرماید کسی را نمی شناسم که بیات را بد بداند.[44]

واینکه علما بر اینکه اگر این افراد(زنان ،کودکان، و پیران...)در جنگ شرکـت کنند می توان آنها را کشت ازجمله:

1: امام بغوی رحمه الله تعالی:در نزد اهل علم، زنان و فرزندان اهـل حـرب کشته نمی شوند الا اینکه جنگ کنند و یا در حال دفاع کشته می شوند.[45]

2: امام أبو عبد الله القرطبـي رحمـه اللـه تعـالی:زن اثـر بسـیار عظیمـی در جنگ دارد، ازجمله کمک کردن آنها با مـال و تشـویق آنهـا بـر جنـگ یـا در

---

[43]: (بخاری:3012)

[44]: المغني مع الشرح (10 / 503) .

[45]: در شرح السنه (11 / 47)

بعضی اوقات با موهای باز و لخت (در میدان حاضر می شوند) به حالتی که باعث تحریک شهوت و باعث عدم فرار سپاه می شود،در این موارد کشتنشان مباح است.[46]

3: امام نووي رحمه الله تعالی می گوید: علما بر حرمت کشتن زنان و فرزندان(اهل جنگ)زمانی که خود جنگ نکنند،اجماع کرده اند ولی اگر جنگ کنند جمهور علما می گویند که کشته می شوند...)[47]

4: امام ابن قدامة رحمه الله تعالی می گوید:هدف گیری زنانی که به اهل جنگ تیر می دهند یا به آنان آب می دهند یا آنان را به جنگ تشویق می کنند جایز است چون آن زنان در حکم جنگجو هستند همینطور فرزندان و پیران وکسانی که از کشتن آنان نهی شده است نیز اگر چنین کاری کنند هدف گیریشان جایز است.[48]

نباید در این موارد به اخبار فاسقین و کفار توجه کرد که در صدد تخریب ذهنیت مسلمین و جهان نسبت به جهاد و مجاهدین، هستند در حالیکه الله تعالی می فرماید:«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»[49] «اَي كسانِي كه ايمان آوردَه ايد، اگر فاسقيَ برايتان خبري آورد تحقيق كَنيد، مبادا از روي ناداني به مردمي آسيب برسانيد،آنگاه از كاري كه كرده ايد پشيمان شويد» الله تعالی می فرماید اگر فاسقی خبر آورد تحقیق کنید چه برسد به کفار صهیونیستی که امروزه بخش اعلام و رسانه ها را در دست گرفته اند و برای پیش برد اهداف خود از آن به نحو احسن استفاده می کنند به گونه ای که حتی بر افکار برخی از علمای امت نیز تأثیر گذاشته اند و

---

[46]: در تفسیرش(2 / 348)
[47]: در شرح صحیح مسلم(12 / 48)
[48]: در المغنی (13 / 141)
[49]6: سوره ی حجرات

آنان(کفار)از ما راضی نخواهند شد تا اینکه ما از ملت آنان تبعیت نکنیم این سنت رب العالمین می باشد.

محمدعمر گفت: انس، پس آیات 93 سوره نساء و33 سوره اسراء را چه می کنی؟

برادر گفتم، این نصوص و آیات که در مورد قتل دیگری است حرمتش به جای خود است و گفتم که بر چه کسانی حمل می شوند،یعنی بر کسی که بدون هیچ دلیل شرعی اقدام بهکشتن دیگران کند نه مجاهدی که مصلحت و ضرورت دین خدا اقتضا می کند مانند مسأله تترس و بیات.

محمدعمر گفت:برادر برای تترس و بیات شروطی وجود دارد که اگر هرکدام از آنها نقض شود این مسأله نیز نقض می شود؟

گفتم مثلا؟؟

گفت: مانند اینکه اگر راهی به غیر این باشد برای کشتن کفار کشتن ترس جایز نیست؟

گفتم برادر عزیم درست می گویی من هم بر این قولم، اگر راه دیگری برای کشتن کفار و کم کردن شر و پیشروی آنان بر دین و دنیای مسلمانان به غیر از این راه باشد، نباید اقدام به این کار کرد و خون مسلمان را ریخت بله این شرط است و ما به آن معتقدیم.

محمدعمر گفت، واقعاً به آن معتقدید گفتم بله مگر چه شده است؟

گفت پس چرا ما نمی بینیم مگر ضرورتی در این عملیات استشهادی است می توان با چندین کمین همین تعداد کفار را کشت و جلوی پیشروی آنان را گرفت.

می گویم محمدعمر جان چنین حرفی فقط احتمالات است و در میدان جنگ است که تعیین می شود چه باید کرد من و شمایی که تکیه به بالشهای نرم داده ایم این حرف را می گوییم در حالیکه در واقع در میدان نبرد چیزهایی دیگری وجود دارند که تعیین کننده هستند، به همین خاطر است که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: در مورد مسائل جهاد از عالمی که در صحنه ی جهاد شرکت دارد استفتا می شود؛ می خواهم جمله ی شیخ الاسلام را به طور کامل بیاورم تا إن شاء الله کافی و وافی باشد:

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی می گوید: «واجب است در امور جهاد رأی علمایی که اهل دین صحیح، و خبره در امور دنیا هستند مورد اعتبار قرار گیرد نه علمایی که نظر به ظاهر دنیا در آنها غالب شده است پس رأی چنین عالمی گرفته نمی شود و همچنین رأی عالمی که در مورد امور دنیا خبره نیست نیز گرفته نمی شود و در مورد کسی که از او در مسائل جهاد سوال می شود شرط است از کسانی باشد که قادر به استنباط (در دین) هستند و همچنین مخلص وآگاه به طبیعت جنگ باشند و اهل جهاد را هم بشناسند»[50]
پس ما نیستیم که تعیین می کنیم کی استشهادی بکار میآید و کی مضر است و نمی توان شریعت را به بهانه های این چنینی تعطیل کرد آیا اگر انس بن نضر رضی الله عنه به صف کفار حمله نمی کرد و زنده می ماند، مگر نمی توانست در جنگهای بیشتری شرکت کند و ضربات بیشتری به دشمن وارد کند پس چرا چنین نکرد؟چون مشتاق رسیدن زود به جنت بود چون لقای الله را دوست داشت و الله هم لقای او را دوست داشت و در

---

[50]: در فتاوای کبری (4/185)

ضمن در مسألهی استشهادی فقط مسأله میزان ضربه ی مادی مطرح نیست بلکه میزان ضربه و فشار روحی که از قوه ی رعب ایجاد می شود بیشتر از بُعد مادی آن مطرح است که إن شاء الله در قسمت شروط بحث مفصلتری در این مورد خواهیم کرد.

محمدعمر گفت، امام قرطبی برای کشتن ترس سه شرط می آورد آیا این سه شرط در این نوع عملیات رعایت می شوند؟

گفتم بله برادر عزیزم می دانم امام می فرماید:مصلحت ضروری کلی و قطعی باشد

ضروری:برایت بگویم آیا امروز که اکثر پایگاههای کفار صلیبی در داخل شهرهاست و عمداً اقدام به چنین کاری می کنند تا از مسلمین به عنوان سپر انسانی استفاده کنند و از این قلعه های محکم است که به مسلمین حمله می برند و این ضرورت ایجاب می شود و باید گفت که عملیاتها حتما به گونه ای طراحی می شود که کمترین ضربه به مسلمین وارد شود یا اصلاً ضربه ای وارد نشود

کلی: آیا اینکه مجاهدین به قتال کفار در افغانستان، عراق، صومالی و چچن اقدام می کنند نفع آن متوجه تمام امت نیست چون اگر این کفار به حال خود رها شوند تمام امت اسلام را به اشغال خود در خواهند آورد آنان کعبه را مورد هدف قرار داده اند پس شرط کلی هم متحقق است

قطعی:بله واقع دنیای ما این را ثابت کرده است که این مسأله کاملاً قطعی است، می بینیم که کفار کاری کرده که در بعضی اوقات دسترسی به آنان جز با قتل ترس ممکن نیست و اگر آنان را به حال خود رها کنیم ضربات جبران ناپذیری به امت وارد می کند. و این اقتضای ضروری،کلی و قطعی در این نوع عملیات است واینکه آیا این در همه ی عملیاتها محقق

می شود امری است که نمی توان در مورد آن سخن گفت، بعضی وقتها اصلاً بدون کشته شدن مسلمان هدف تحقق می یابد و در بعضی موارد شاید مسلمان کشته شود ولی هدف محقق نباشد ولی این هیچ دلیلی نیست چون کسی نمی داند عاقبت امر چه می شود ما مسئول این هستیم که تمام موارد را در نظر بگیریم و غایت امور به دست الله ذوالجلال می باشد.

محمدعمر گفت این نوع عملیات باعث فدا شدن افرادی می شود که به درجه ای از تربیت رسیده اند که در این زمان امثال آنان کم است و باعث کشته شدن نفرات پخته می شود؟

ببین محمدعمر عزیزم امیدوارم تا به حال جواب سوالات گذشته ات را گرفته باشینمی دانم قانع شده ای تا بحث را ادامه دهیم، چون اگر مسائل گذشته حل نشده باشند ادامه ی بحث در مورد مباحث دیگر بی فایده است؟

محمدعمر بله تا حدودی در مورد مسائل گذشته قانع شده ام ولی هنوز مسائلی است که باید مطرح شود؟

گفتم پس بگذار این مبحث را نیز به پایان برسانیم، برادر عزیزم شما راست می گویید که افراد پخته فدا می شوند، ولی آیا اگر کسی راه شهادت را انتخاب کند شما می توانید تصمیم او را تغییر دهید،آیا می توانی تصمیم هشام بن عامر رضی الله عنه و یا انس بن نضررضی الله عنه را تغییر دهی؟

ولی این مسأله را بدان که همیشه این اتفاق نمی افتد، بلکه مسائل نادری است که اینچنین رخ می دهد و در ضمن باید گفت که بعضی از عملیاتها هستند که جز افراد خبره توانایی تنفیذ آنرا ندارند و این نوع از عملیاتها ارزش آن را دارند که چنین اشخاصی خود را فدای رسیدن به این اهداف

کنند مانند عملیات ابو دجانه خراسانی بر علیه آن ارشدهای سازمان جاسوسی CIA و مخابرات اردن انجام شد و ضربه ای بسیار عمیق بر پیکر این سازمانها وارد کرد و باعث شد تا روحیات مجاهدین بسیار افزایش پیدا کند و مجاهدین فهمیدند که به یقین می توانند کمر این سازمانها را هم بشکنند پس این مسأله ای اجتناب ناپذیر است.

و مورد بعدی که می خواهم بگویم، همان اصلی است که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله مطرح می کند، فرمانده عملیات است که تعیین می کند چه کسی برای چه عملیاتی مناسب است و باید آماده شود.

و از تمام موارد مطرح شده شاید حائز اهمیتر این باشدکه حرکت جهادی و این نوع عملیاتها وابزارهای دم دست تماماً جدید هستند و هیچ کسی خالی از خطا نیست نباید این مسأله را فراموش کرد که اشتباهات و خطاهایی نیز رخ داده است،البته برای رسیدن به یک سطح پختگی این مسائل اجتناب ناپذیر است ولی می بینیم با اینکه این روشها جدید هستند ولی با این وجود مجاهدین اسلام کمترین خطاها را مرتکب شده اند.

باید دانست که این قبیل خطاها در صدر اسلام نیز رخ داده است مانند آن شخصی که خالد بن ولید رضی الله عنه بعد از گفتن لا اله الا الله او را کشت و یا آن قبیله ای که اسامة بن زید رضی الله عنه به خطا آنها را کشت ولی آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت دیگر جهاد تعطیل یا من از خالد و اسامه بریء هستم یا اینکه به تصحیح خطای آنها پرداخت، این الگویی برای یک دلسوز واقعی مسلمانان است.

پس این اصل مهم را فراموش نکن که امکان خطا از هر حرکت و هر شخصی وجود دارد ولی اینکه آن جماعت و حرکت اقدام به اصلاح می کنند یا به آن خطا اعتراف دارند یا همچنان آنرا برای خود توجیه می کنند، در

هر حال خطاها نباید باعث دور شدن انسان از آنان و حرکت جهادی مبارک آنان شود.

محمدعمر موضع خود را تغییر داده بود گفت آخر می گویند این عملیاتها در بازارها و مساجد و اماکن عمومی که اکثرٍ مسلمان هستند انجام ومی شود؟

اینبار دیگر نتوانستم خود را کنترل کنم تمام وجودم رو بغض گرفته بود که خدایا ما چطور در مورد کسانی که از دین و پیامبر ما دفاع می کنند فکر می کنیم امروز تمام مجاهدان مانند ابی طلحه رضی الله عنه خود را سپر مقابل رسول الله صلی الله علیه وسلم کرده اند و می گویند یا رسول الله رگ گردن ما نگهبان رگ گردن توست چون امروز حبیبمان مصطفی از هر زمان دیگری بیشتر از طرف کفار مورد حمله قرار می گیرد پس از هر زمان بیشتر نیاز به دفاع دارد امروز کاریکاتور رسول الله صلی الله علیه وسلم کشیده می شود ولی آیا کسی جز مجاهدان برای دفاع از پیامبر صلی الله علیه وسلم اقدامی عملی کرد با تظاهرات با مجلسهای خالی از اقدام و با محکوم کردنهای الکی کاری درست نمی شود آیا از خواب غفلت بیدار شونده ای است؟

ولی باز هم جوابت را می دهم مجاهدین از این نوع عملیاتها برىء هستند و این را بارها در اعلام خود گفته اند و نواری ویدیویی وجود دارد که اکثر این نوع عملیاتها توسط شرکت بلک واتر انجام می شود تا مردم را از این نوع عملیات وحشت زده کنند واز پیوستن مسلمین به آنان جلوگیری کنند و یک حربه ی رسانه ای در دنیا به راه بیاندازند که اینان همه مسلمین را کافر می دانند به همین خاطر آنان را می کشند و نوکران خود را در کشورهای اسلامی به راه می اندازند تا تبلیغات سوء کنند و اشخاص

فریب خورده و به ظاهر علما و طلاب علم بر علیه این حرکت مبارک لب به سخن می گشایند. الله مستعان

برادرم آیا تفکر نمی کنی که کل دنیا بر علیه این دعوت جمع شده اند ولی تا به حال کاری نکرده اند آیا حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم برای تو تداعی نمی شودکه می فر ماید: «لا تزال عصابة من أمتی یقاتلون علی الحق لا یضرهم من خالفهم حتی تأتی الساعة وهم علی ذلك»[51] «همیشه گروهی از امت من بر حق وحقیقت جنگ خواهند کرد و مخالفت هیچ کسی با آنها، ضرری به آنها نمی رساند تا اینکه امر خداوند عزّوجلّ(قیامت)بیاید» اگر شبه ای دیگری باقی مانده است مطرح کن!

محمدعمر نه برادر به خدا این راه را برحق دیدم ولی باز باید فکر کنم خداحافظ بغض تمام وجود محمدعمر رو فرا گرفته بود داشت می رفت که گفتم صبر کن برادر شروط استشهادی را برایت بیان کنم بعداً می توانی بروی:

گفت بفرما؛

شروط استشهادی:

1: اخلاص و طلب شهادت
2:وجود ضرر وضربه به کفار
3:جرئت دادن به مسلمین
4:ضعیف کردن نفوس کفار که می بینند یک نفر از آنان چنین کاری کرده است پس جمع آنان با ما چه خواهند کرد (یعنی القای قوه رعب که در جنگ بسیار تعیین کننده است بلکه گاهی اوقات تنها عامل شکست دشمن می باشد)

---

[51]: رواه مسلم عن عقبة بن عامر ، وهو في صحيح الجامع برقم (7112).

5:شیخ مجاهد ابی محمد مقدسی حفظه الله می گوید عملیات استشهادی مانند یک اسلحه ای اضطراری است که در زمان نیاز استعمال می شود نه در هر زمان و برای هر جایی بلکه برای زمانها و مکانهایی که سلاح یا روشهای دیگر جواب نمی دهد.

6:ضربه ای بزرگتری به مسلمین وارد نکند یعنی نباید برای کشتن یک کافر معمولی سبب کشته شدن ده ها مسلمان بی گناه شود.

7:وجود مصلحتی که به مسلمین سود برساند چون جان مجاهد بسیار با ارزش است.

8: تا حد استطاعت از کشته شدن بی گناهان(اطفال، زنان ،پیران...) جلوگیری شود الّا اگر ضرورت و مصلحتی که شریعت تعیین کرده است ایجاب کند.

و باید در مورد این شروط باید گفت که بعضی از این شروط نسبی می باشد و تحقق آنها نیز به ظن غالب بر می گردد یعنی نمی توان گفت که حتما همان اتفاقی خواهد افتاد که من می خواهم.

شروط استشهادی را هم شنیدی پس بهتر می توانی بهآن فکر کنی؛ محمدعمر گفت إن شاء الله نتیجه را برایت بازگو خواهم کرد گفتم کی إن شاء الله؟گفت فردا؛ فردای آنروز محمدعمر را با چهره ای متفاوت دیدم گفت در مورد این مساله بسیار فکر کردم و دیدم که کاملاً شرعی است و حتی اگر هم ناشرعی باشد دلیلی بر تخلف من از جهاد نیست چون اینکار اجباری نیست ولی امروز آمده ام سایر مسائل را با تو در میان بگذارم گفتم إن شاء الله رفیق دلسوزی برایت خواهم بود، مباحث را یکی یکی شروع کردیم تا اینکه الحمدلله در اکثر موارد به نتیجه رسیدیم.

وبعد از یک ماه که وقت خروجم از کشور بـه سـوی افغانسـتان بـود دیـدم یکی دم در خانه ایسـتاده اسـت جلـو رفـتم و دیـدم کـه محمـدعمر اسـت ساکش را برداشته است گفتم کجا؟ گفت منهم می خواهم با تو بیایم، گفتم من را مسخره کرده ای گفت نه والله، تو را به الله قسم مـن هـم مـی آیـم، گفتم سبحان الله این محمدعمر اسـت گفـت آره محمـدعمر مجاهـد اسـت گفتم اینطور نمی شود باید هماهنگی قبلی صورت گیرد گفت خوب بـا هـم میرویم تا شاید إن شاء الله،بلکه شـد همـین کـه نـزد برادرانـی کـه مسـئول خارج کردن ما از مرز بودند را دید گریه کرد گفت به الله لا یزال قسـم مـن هم می خواهم جهاد کنم برادران مسئول حیرت زده به من نگاه می کردنـد گفتم مورد اعتماد من است.

خلاصه نشستیم، این آمدن محمدعمر باعـث شـد تـا چنـد روز در خانـه ای مرزی منتظر جـواب باشـیم ولـی الحمدللـه جـواب مثبـت بـود؛ مـن چنـین انقلابی در یک شخص ندیده بودم در سجده هایش گریه می کرد وآرام مـی گفت«اللهم إنی اسألک الشهادة»«بار الها من از تو شهادت را مسألت دارم» نماز شب می خواند و دعا می کرد که به سرزمین جهاد برسد.

خلاصه صدق واخلاصش برایم درس شده بود با هر مصیبتی که شده بود بـه افغانستان رسیدیم از چندین ایست بازرسی،چندین بار مورد دسـتبرد،چندین بار به طرفمان شلیک شد بـه مقصـد رسـیدیم محمـدعمر بـه محـض اینکـه مستقر شد به دنبال ثبت نام اسمش در صـف استشـهادیین بـود خلاصـه بـا سماجت اسمش رانوشت و من هم بعد از او اسمم را نوشتم خـود معسـکر خاطراتی داشت که مجال نوشتن نیست انگار در دنیای پر از ایمان و محبت صدق و اخلاص زندگی می کنی، کمی آرام هستی چون قدمی برداشته ای.

خلاصه بعد از اینکه در چندین عملیـات شرکـت کـردیم در یـک روز بهـاری یکی از برادران مسئول وارد شد گفت محمدعمر پاشو و بیا بریم رفـت یـک

ساعت بعد آمد صورتش مثل ماه از خوشحالی می درخشید هر کاری کـردم نگفت، فردای آنروز برای وداع با من آمد، مرا در آغوشش گرفت گریـه مـی کرد چیزی نمی گفت تا اینکه کمی آرام شد گفتم چه شده است گفت وقت عمل بـه وعـده ام رسـیده اسـت گفـتم یعنـی چـه؟ گفـت فـردا قـرار اسـت عملیاتی خیلی مهمی را تنفیـذ کـنم، سرم رو پـایین انـداختم بـا خـودم مـی گفتم دیر آمد زود رفت.

گفتم حالا سوالی از تو دارم، چه هدفی داری گفـت بـه ذاتـی کـه جـانم در دست اوست قسم، فقط هدفم ملاقات با الله است در حالیکه از من راضـی است و اعلای کلمه الله واینکه انتقام رسول الله صلی الله علیـه وسـلم را از کفار بگیرم تا شاید الله در جسدم برکت انداخته و هر تکه از بـدنم کـافری را به هلاکت برساند.

بغض گلویم را می فشرد نمی دانستم چه بگویم وقتی بـه چهـره ی زیبـایش نگاه می کردم صدق از چشمانش مشخص بود گفتم عزمت جزم است گفت بله برادر عزیزم.

گفـتم چطـور مـی تـوانی بـا برادرانـت وداع کنـی وایـن دنیـا را رهـا کنـی گفت:برادرم دوستی و هم نشینی با پیامبر صلی الله علیه وسلم واصحاب را بیشتر دوست دارم تنگی دنیا را مـی فروشـم و فراخـی آخـرت را مـی خـرم، گفت انس ،می خواهم کمی نصیحتت کنم چون پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:«الدین النصیحة» «دین کلش نصیحت است»گفتم سالهاست کـه منتظر این لحظه ام، گفت برادرم خوب می دانی که الله سبحانه و تعالی ما را بیهوده خلق نکرده است بلکه برای اینکه او را بـه تنهـایی عبـادت کنـیم، خلق کرده است واین عبادت در زمین تحقق نمی یابد تا اینکـه دسـته ای از مردم برای آن تلاش نکنند و حامل این فکر نباشـند بلکـه بایـد ایـن دیـن بـا تلاش بشری به صحنه ی عمل کشیده شود همانطور کـه سـید قطـب رحمـه

الله می گوید: نباید تصور شود چون این دین الله تعالی است پسخودش مسئول نصرت آن است، بله الله مسئول نصرت این دین است ولی تلاش بشری را هم برای آزمایش ما معیار قرار داده است.برادرم تقوای الله را همیشه پیشه راه خود کن در مورد برادران مظلوم افغانیت از خدا بترس در مورد خواهران رنج دیده ی پشت میله های زندان ابو غریب از خدا بترس در مورد پدر و مادر چچنیمان از الله بترس مبادا روزی آنان را فراموش کنی مبادا روزی بیاید که هم و غم نصرت آنان را از یاد ببری از الله در مورد برادران مجاهدت بترس مبادا نسبت به آنان بدبین شوی چون آنان بهترینان این امت هستند برادرم نماز شب را فراموش نکن که مدرسه صالحان است برادرم فراموش نکن که به زودی در مقابل الله ذوالجلالخواهی ایستاد پس برای آنروز آماده باش، برادرم جهاد تنهاترین راه ممکن برای حل مشکلات امت است پس برای تحقق این آرمان تلاشت را بیشتر کن برادرم الله ماراو تمام گناهانمان را محاسبه خواهد کرد پس راهی را انتخاب کن که گناهانت را با آن پاک کنی و این راه شهادت است؛ انس جان لحظاتی را تصور کن که در بهشت قدم برمی داری وبه مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد می شوی ایشان را بر سینه ات می فشاری، برادرم اشکهایت را پاک کن، این حرفها را نزدم تا تو را بگریانم بلکه گفتم تا در آن فکر کنی، تنگی دنیا چیزی نیست به سوی جنت بشتاب جنتی که زیر سایه شمشیرهاست.

و اینجا نصیحتم را به پایان می رسانم ثبات قدم داشته باش تا آخرین لحظه ای که از این دنیا می روی نصرت، صبر یک لحظه است واینکه امروز جهاد فراموش شده است و هرکس این فریضه فراموش شده را احیا کند اجر بسیاری را برای خود کسب می کند، والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

محمدعمر در حالیکه اینچنین دعا می کرد رفت، خدایا برای جسدم قبری برروی زمین قرار مده، سوار بر ماشین پر از مواد منفجره شد و رفت چند ساعت بعد خبر عملیاتمحمدعمر دنیا را به لرزه در آورد، وارد یک پایگاه

آمریکایی در ولایت خوست افغانستان شد و باعث کشته و زخمی شدن بیش از 200 نفر و انهدام بیش از 20 ماشین نظامی و کل ساختمان پایگاه شد و این نصرتی در این ایالت بود، الحمدلله نصرت امت اسلام بار دیگر بر دشمنانش نزدیک است.

و در آخر این کتاب را چند روز مانده به روز عملیاتم نوشتم و اسمش را به«مسافری به سوی شهادت» تغییر دادم.

و آخر دعوانا أن الحمدلله رب العالمین

شب سه شنبه 1430